چاپ هم‌زمان: کابل – هرات
پخش همزمان: در کابل مزارشریف پنجشیر پروان و کاپیسا

ماندگار

روزنامۀ صبح افغانستان

ارنست دیمنه

افکار افراد متفکر خودبه‌خود می‌اندیشـد.

www.mandegardaily.com

سال نهم ◆ شمارۀ ۲۰۱۲ ◆ سه‌شنبه ۰۵ ثور/اردیبهشت ۱۳۹۶ ◆ ۲۵ اپریل ۲۰۱۷

چگونه از طریق ویسترن‌یونین عزیزی‌بانک پول دریافت کنیم؟

عزیزی‌بانک افتخار دارد که از طریق ویسترن‌یونین، انتقال و دریافت پول نقد را از هر گوشۀ جهان، در تمام نقاط افغانستان، در چند دقیقه، برای شما فراهم می‌کند. آن‌چه برای دریافت یا فرستادن پول لازم است، تذکره یا پاسپورت شما و شمارۀ حواله است. برای اطلاعات بیشتر به ۱۵۱۵ زنگ بزنید.

WESTERN UNION WU

عزیزی بانک
Azizi Bank
بانک موردِ اعتماد همه

www.azizibank.af
1515

احمد ولی مسعود در مراسم اعلان فراخوان ملی:

حکومت کنونی با مشروعیت شرعی، قانونی و حقوقی مواجه است

ما با اشتراک دیگر جریان‌های سیاسی

در پی ایجاد بدیل هستیم

ترامپ:
اهمیت ۱۰۰ روز ابتدایی دولت بی‌معنا است
صـ ۷

مفاهیم کلیدی در فلسفۀ میان‌فرهنگی
صـ ۴

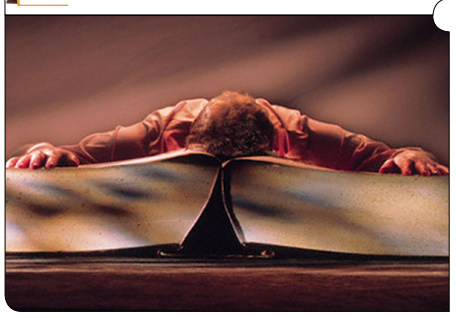

نگرشی بر چگونه‌گی رابطۀ وحی و شخص پیامبر
صـ ۵

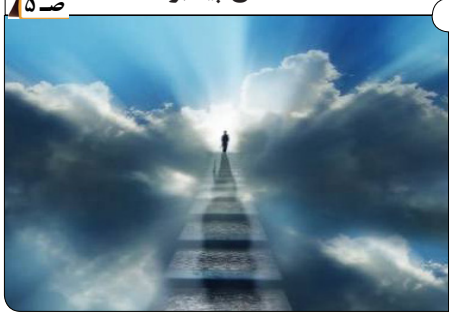

رییس حکومت وحدت ملی استعفای وزیر دفاع و رییس ستاد ارتش را پذیرفت

استـعفای وزیـر دفـاع و رییـس سـتاد کل ارتش افغانسـتان از سـوی رییس حکومـت وحدت ملی پذیرفته شـد.

شاه‌حسـین مرتضوی، سرپرسـت دفتر سخنگوی آقـای غنـی گفتـه اسـت کـه محمد اشـرف‌غنی اسـتعفای عبـدالله حبیبـی، وزیر دفاع و قدم‌شـاه شـهیم، رییس کل سـتاد ارتش را پذیرفته اسـت.

جنـرال مومند کتوازی، فرمانده قـول اردوی ۲۰۹ شـاهین در بلخ نیز به دور احتیاط سوق داده شد.

گفتـه می‌شـود جنـرال طارق‌شـاه بهرامی بـه عنـوان سرپرسـت وزارت دفـاع و جنـرال شـریف یفتلـی بـه عنـوان سرپرسـت سـتاد کل ارتـش کشـور معرفـی شـده‌اند.

مقام‌هـای ارشـد حکومتـی پـس از آن تصمیـم بـه کناره‌گیـری از کرسی‌های‌شـان را گرفتنـد کـه روز جمعه طالبـان به فرماندهی قـول اردوی ۲۰۹ شـاهین یـورش بردنـد.

ایـن حملـه دقیقاً زمانـی رُخ داد کـه نیروهـای امنیتـی مصـروف ادای نمـاز جمعـه بوده‌انـد. حجـم ایـن حملـه در نخسـت کـم گـزارش شـد، امـا چندیـن سـاعت پـس آمـار تلفـات بـه شـدت بـالا رفـت و اکنـون ایـن رقـم از مـرز ۱۴۰ کشـته و ۱۶۰ زخمـی گذشـته اسـت.

از سـویی‌دیگر، رییـس حکومـت وحـدت ملـی، پیشـنهاد تبدیل و تعییـن فرماندهـان قول‌اردوهای ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۰۷ و ۲۰۹ را منظـور کـرد.

امـان‌الله، فرمانده قـول اردوی ۲۰۷ ظفر بـه حیث فرمانده قـول اردوی ۲۰۹ شـاهین، جنـرال محمدناصـر، فرمانـده لـوای اول قـول اردوی ۲۰۳ تنـدر در بسـت فرماندهـی قـول اردوی ۲۰۷ ظفـر به جـای جنرال امـان‌الله، امام‌نظر فرمانـده لـوای دوم ضربتـی به حیـث فرمانده قـول اردوی ۲۰۵ اتـل بـه جـای تورن‌جنـرال داوود شـاه پیشـنهاد شـده‌اند.

به همین‌گونه داوودشـاه، فرمانده قـول اردوی ۲۰۵ اتل در بسـت احتیاط فعال ریاسـت کادر و پرسـونل ستردرستیز تبدیل شـده اسـت و بریدجنرال عبدالواسـع، فرمانده لوای دوم قـول اردوی ۲۰۳ تنـدر بـه کادر دگرجنـرال به حیث فرمانده قول اردوی ۲۰۳ تندر گماشـته شـد.

سخن ماندگار

فراخوانِ آجندای ملی و هم‌آواییِ مـــــردم

روز گذشته، مجلسِ بزرگِ فراخوانِ ملی از سوی کنفرانسِ آجندای ملی با شرکتِ صدها تن از نخبه‌گانِ سیاسی و نماینده‌گانِ فکریِ مردم از طیف‌های مختلفِ جامعهٔ افغانستان، در شهرِ کابل برگزار گردید. در این مجلس، برخی از اعضای تیمِ نخبه‌گانیِ کنفرانس آجندای ملی، به تبیینِ سیمای پُر از کاستی و آشفته‌گیِ فضایِ سیاسیِ کشور پرداختند و در محوریتِ آجندای ملی، نگرانی‌ها و پیشنهادهایِ خود را نسبت به وضعیتِ خطرناکِ جاری در افغانستان ابراز کردند.
آقای احمد ولی مسعود که بانیِ اصلیِ این فراخوانِ بزرگ بود، پس از شنیدنِ سخنانِ سایرین، خود به عنوانِ مبتکر و بنیان‌گذارِ طرحِ آجندای ملی به سخنرانی پرداخت و مشکلات و ناکامی‌هایِ افغانستان را در آیینهٔ آجندای ملی به تصویر کشید و بر تلاشِ صادقانه و قاطع برای عبور از این مرحله و رسیدن به یک زعامت و دولتِ ملی به معنای واقعی و تحقق صلح و ثباتِ پایدار در افغانستان تأکید کرد.
آقای مسعود طی این فراخوانِ بزرگ به مردم افغانستان اطمینان داد که آجندای ملی، هم ظرفیت‌های تیوریک و هم قابلیت‌های اجرایی دارد و مبانیِ این طرح، سال‌ها مورد بحث و مداقهٔ نخبه‌گان و صاحب‌نظرانِ قرار گرفته و به روشنی و کمال رسیده است؛ از این‌رو وقتی سیاست‌مدارانِ بر سرِ اقتدار به این تلاشِ اندیشه‌یی و طرحِ ملی و عملی پشتِ پا می‌زنند، تیمِ آجندای ملی به یاری و حمایتِ مردم مصمم است که خود این طرح را به میدانِ اجرا بگذارد.
با این حساب، کنفرانس آجندای ملی و اعضای نخبهٔ آن در انتخاباتِ پیش رو قاطعانه ظاهر می‌شوند و به عنوانِ یک طرفِ صاحبِ برنامهٔ مدون و فکرِ استراتژیک، حمایتِ مردم را کسب و به سوی تحققِ عملیِ مفادِ طرحِ آجندای ملی حرکت می‌کنند.
از این رهگذر، آجندای ملی چند مورد را به عنوانِ محور اصلیِ فراخوانِ بزرگِ روز گذشته مورد تأکید قرار داده است. یکی از آن موارد، بازخوانی ساختار سیاسیِ نظام و مشارکتِ عادلانهٔ قدرت و ایجاد یک دولتِ ملی و زعامتِ ملی‌ست تا موج توسعهٔ ملی از پیرامون به مرکز تحقق یابد.
مورد دوم این‌که جنگ‌وصلح در افغانستان قبل از همه چیز، یک معضلِ درونی‌ست که کلیدِ آن به دستِ نخبه‌گان کشور است. به عبارت دیگر، فقط با اجماع ملی و فراقومی ساختنِ پروسهٔ صلح، می‌توان به ثبات و آرامشِ پایدار دست یافت. این کار اما مستلزم تعریفِ میکانیسمی قابلِ قبول برای صلح‌خواهیِ تمام مردمِ افغانستان است؛ میکانیسمی که از حقوق اساسی، آزادی‌هایِ مدنی، حقوق زنان و ارزش‌های انسانیِ همهٔ شهروندانِ برابر در کشور پاسداری کند. این‌گونه هم می‌توان با تروریسم برخورد قاطع کرد و هم می‌توان جادهٔ صلح را هموار کرد.
مورد سوم این‌که انتخاباتِ گذشته با تقلباتِ سازمان‌یافته و مماشاتِ جامعهٔ جهانی نسبت به ستمِ گسترده در حقِ آرای پاکِ مردم راه‌اندازی گردید و نتیجهٔ این اعمال و مماشات هم، حکومتِ غرق در فسادِ کنونی با انبوهِ کارهای خانه‌گیِ انجام‌نیافته در عرصهٔ اصلاحاتِ سیاسی، اقتصادی و امنیتی‌ست.
در سایهٔ سیاست‌هایِ ناسنجیدهٔ این حکومت، تقابل‌های قومی و جناحی پُررنگ‌تر شده، فقر و بی‌کاری و اعتیاد و مهاجرت روزافزون شده و جنگ و بی‌ثباتی رونق گرفته است. مفاد توافق‌نامهٔ این حکومتِ توافقی به عنوان تنها سند مشروعیتِ هر دو تیم ائتلافی روی کاغذ باقی مانده و نه نظامِ انتخاباتی اصلاح یافته و نه قانونِ توشیح‌یافتهٔ ثبت احوالِ نفوس عملی گشته است. بنابراین، آجندای ملی از جامعهٔ جهانی تقاضا دارد که این‌بار از ناکامی‌هایِ گذشتهٔ خود در افغانستان عبرت بگیرد و در انتخاباتِ پیش رو از روند طبیعی و خواست‌هایِ برحقِ مردم حمایتِ قاطع کند و چشم‌پوشی بر تقلب زیر عنوانِ مصلحت را برای همیشه پایان دهد.
ما ضمنِ حمایت از این نکته‌ها و تلاش‌های صادقانه، از همهٔ مردم و جریان‌های سیاسیِ داخلِ کشور می‌خواهیم که با عنایت به این فراخوانِ بزرگ، پروسهٔ سیاست‌گری در محورِ افراد و اشخاص را که تا کنون ناکامی و نابسامانی به‌بار نشانده، کنار بگذارند و از این‌پس در محورِ آجندا و برنامهٔ ملی، خود را تعریف کنند و با چنین رویکردی، بدیلی مطلوب برای وضعیتِ نامطلوبِ موجود گردند.

رهبرانِ خودپسند
در پشتِ دیوارهای سمنتی

احمد عمران

این نوشته را که اصلاً از زاویهٔ دیگر می‌خواهد به مسایل حاد و جاریِ کشور نظر داشته باشد، از آخرین سخنانِ معاونِ سخنگوی ریاست‌جمهوری آغاز می‌کنم که به دنبال حادثهٔ مرگبار و خونینِ قول اردوی ۲۰۹ شاهین در بلخ گفته که «دشمن قصد دارد روحیهٔ ملت را تضعیف کند اما نیروهای امنیتی لحظه‌یی از مبارزه با دشمن غافل نمی‌شوند». از این سخنان چنین می‌توان نتیجه گرفت که ما پشتِ دیوارهای سمنتی زنده‌گی می‌کنیم و راحتیم، و شما ملتِ شهیدپرور بروید سینه‌های‌تان را برای ما سپر کنید تا دشمن فکر نکند روحیهٔ شما ضعیف شده است.
حرف‌هایی از این دست گفتن، فقط در شأنِ حکومت‌های ایدیولوژیک و تمامیت‌خواه است که رابطه‌یی با مردم ندارند ولی از طریق بوق و کرنایِ رسانه‌های‌شان چنان وانمود می‌کنند که ملت حاضر است به یک‌باره برای‌شان بمیرد. این سخنان بیشتر از این‌که به قد و قیافهٔ رهبرانِ افغانستان بخواند، بلاهت و کم‌سوادی‌شان را به رخ می‌کشد. مگر می‌شود با چنین توجیه‌های بی‌سروته، بحرانِ فراگیر و خطرناکی را که افغانستان به دلیلِ سیاست‌های زیان‌بارِ رهبرانش متحمل می‌شود، سد شد؟ چگونه می‌توان قتل‌عامِ جوانانِ این سرزمین را چنین آسان در واژه‌گانِ توضیح داد، مثل این‌که هیچ اتفاق مهیبی رخ نداده است؟
زمانی استالین دیکتاتور اتحاد جماهیر شوروی گفته بود «وقتی یک نفر کشته می‌شود فاجعه است، ولی وقتی یک میلیون نفر کشته می‌شوند، تنها خبر است». حالا مثل این‌که صاحبانِ قدرت در افغانستان نیز برای‌شان حسِ استالینیستی دست داده و می‌خواهند به شیوهٔ نظام‌های توتالیتری برای خود موقعیتِ مردمی اختراع کنند.
هر واقعهٔ هولناکی که در ابعاد واقعهٔ شفاخانهٔ ۴۰۰ بستر کابل و یا قول اردوی ۲۰۹ شاهین به وقوع بپیوندد، بدون تردید پیامدهای خواسته و ناخواستهٔ روانی دارد و کُل ساکنانِ یک منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. وقتی پس از سال ۱۳۹۳ موج مهاجرت‌ها یک بارِ دیگر از افغانستان به سوی مناطق امنِ جهان آغاز یافت، بدون شک انگیزه‌ها و دلایلِ عینیِ خود را داشت. موج مهاجرت‌هایِ پس از سالِ ۱۳۹۳ با نتایج انتخاباتِ این سال رابطه دارد که مردم را نسبت به آینده ناامید ساخت. درست به دلیلِ همین ناامیدی از آینده بود که جوانان و خانواده‌های زیادی در سراسر کشور تصمیم گرفتند که خود را از وادی خطر بیرون کنند.
وقتی قربانی جنگ مردمِ عادی اند، بدون شک باید انتظارِ بهبود وضعیت را نداشت. تجربه نشان داده به میزانی که رهبرانِ کشور از مردمِ خود دور می‌شوند، به همان میزان نیز بحران به سمتِ وخامت گرایش می‌یابد. این تجربه را در سال‌های آخرِ حکومتِ خود، داکتر نجیب‌الله نیز به دست آورد و به همین دلیل، خود و هم‌قطارانش را از انزوا بیرون کرد و به میانِ مردم رفت. در آن زمان، داکتر نجیب‌الله به هم‌پیمانانش در حزب دستور داده بود که باید در خط مقدم جبهه قرار گیرید تا مردم احساس نکنند که تافته‌های جدا بافته هستید.
این سیاستِ داکتر نجیب‌الله کارآیی خود را نشان داد و اگر حکومتِ او برای مدت‌زمانی توانست خود را سرپا نگه دارد، بیشتر به یُمنِ همین دوراندیشی بود. اما رهبرانِ فعلی چگونه می‌توانند خود را جزوِ مردم بدانند و از آن‌ها بخواهند که از حملاتِ مرگبار نهراسند، درحالی‌که خودشان در پشتِ دیوارهای به‌شدت محافظت‌شده زنده‌گی می‌کنند و خانواده‌های‌شان در بیرون از کشور مشغول تحصیل توام با تجارت اند؟ آیا همین است حکمتِ سعدی بزرگ که می‌گفت «آن‌چه را به خود نمی‌پسندید، به دیگران نیز مپسندید»؟
نمی‌توان با سیاستِ فریب و ریا مردم را به قربانگاه برد و خود در آرامش در میانِ پرهای قو خوابید. رهبران فعلیِ دولت و حتا مقام‌های امنیتیِ کشور که مسوولیت تأمین امنیت مستقیماً به دوش آن‌هاست، یک روز هم سنگرهای نبرد را از نزدیک ندیده‌اند و نمی‌دانند که که در جبهه‌ها چه می‌گذرد. آن‌ها خبر ندارند که سربازان‌شان چگونه زنده‌گی می‌کنند و چه‌سان با دشمنِ خاک‌شان در سنگرِ نبرد روبه‌رو می‌شوند.
در زمان جنگ جهانی دوم، حکایتی جالب از استالین نقل می‌کنند که با بحث امروزِ ما رابطه دارد. من خود نمی‌دانم که این حکایت چقدر دقیق است و آیا واقعاً چنین اتفاقی افتاده بوده و یا خیر؛ ولی نشان می‌دهد که خواستی که مردم می‌توانند از رهبران‌شان داشته باشند، در آن پنهان شده است.
می‌گویند در جنگ دوم جهانی پسر استالین که سرباز ساده‌یی بود، به اسارتِ آلمانی‌ها درآمد. آن‌ها که فهمیدند پسر استالین را اسیر گرفته‌اند، به جانب شوروی گفتند که اگر فلان جنرالِ ما را رها کنید، ما هم پسر رهبرتان را رها می‌کنیم. وقتی خبر به استالین رسید، او در حالی که به پیپ بزرگش پُک می‌زد و بروت‌های انقلابی را تاب می‌داد، گفت به آلمانی‌ها بگویید که استالین سرباز را با جنرال معاوضه نمی‌کند!
از جانب دیگر، جلوگیری از نشر و پخشِ اطلاعات در مورد حوادثِ خونین به هیچ صورت چیزی را به نفعِ حاکمان تغییر نمی‌دهد. اطلاعات از هر طریقِ ممکن در اختیار شهروندان قرار می‌گیرد، ولی مهم این است که ما در کجایِ این اطلاعات قرار داریم.

فهم مقام‌های کشور از جنگ، در حد دیوارهای ارگ و شیشه‌های تلویزیون‌ها و تلیفون‌های همراه‌شان است. با چنین وضعیتی چگونه می‌شود به دیگران گفت که دشمن برای تضعیف روحیهٔ شما دست به حملاتِ انتحاری می‌زند و شما نباید از چنین حوادثی متأثر شوید، درحالی‌که خودشان بدون آن‌که جنگ و سنگر را دیده باشند، از هراس مستولی‌شده بر خود در پشتِ دیوارهای سمنتی محبوس شده اند؟ آیا می‌توان انتظار داشت که مردم داعیهٔ چنین رهبرانی را بپذیرند و از حملاتِ هراس‌افکنانه نهراسند؟

احمد ولی مسعود:

حکومت کنونی با مشروعیت شرعی، قانونی و حقوقی مواجه است

ما با اشتراک دیگر جریان‌های سیاسی در پی ایجاد بدیل هستیم

هارون مجیدی

اعضای طرح آجندای ملی دیروز دوشنبه، ۴ ثور در نشست‌ی فراخوان ملی را به مردم افغانستان ارایه کردند.

اعضای طرح آجندای ملی می‌گویند که اوضاع سیاسی و اجتماعی افغانستان نا به‌سامان است و مسوولان حکومت وحدت ملی در ایجاد تشکل ملی و پیاده کردن توافق‌نامۀ این حکومت ناکام بوده‌اند.

در برنامه‌یی که به همین مناسبت در کابل راه‌اندازی شده بود، در آن شمار زیادی از چهره‌های سیاسی، فرهنگی، اعضای پارلمان، فعالان جامعۀ مدنی و صدها شهروند از بخش‌های مختلف کشور اشتراک کرده بودند.

اعضای طرح آجندای ملی در این نشست گفتند که جریان آجندای ملی مصمم است تا در انتخابات پیشرو، نقش فعال و مثبت در تعیین زعامت ملی، انتخابات پارلمانی، شورای‌های ولایتی و ولسوالی‌ها داشته باشند.

احمدولی مسعود، رییس عمومی بنیاد شهید احمدشاه مسعود، قهرمان ملی افغانستان و طراح طرح آجندای ملی در این نشست گفت که این گردهم‌آیی برای بررسی مشکلات جاری کشور و نجات حکومت از بحران برگزار شده است.

آقای مسعود گفت که فراخوان آجندای ملی به منظور حل مشکلات رهبران افغانستان می‌باشد تا بتوانیم از این طریق، قوم‌گرایی و واسطه‌گرایی را از میان برداریم.

طراح طرح آجندای ملی اظهار داشت: "افغانستان هر روز شاهد فاجعۀ جدید است و ما با این فراخوان در پی نجات شهروندان از این تراژیدی است. منتظر بودیم و فکر می‌کردیم که حکومت وحدت ملی می‌تواند وحدتی را به میان آورد که نتوانستند. حکومت فعلی به بحران مشروعیت مواجه بوده و مردم از این حکومت رضایت ندارد.»

او می‌گوید: افغانستان زعیم و حاکمیت مشروع ضرورت دارد که در نیتجۀ اجماع ملی به‌وجود می‌آید.

رییس عمومی بنیاد شهید مسعود بیان داشت که پیش از تشکیل حکومت فعلی، طرح حکومت وحدت ملی را او و همراهانش بیرون داده بودند. او گفت: حکومت فعلی حکومت وحدت ملی نیست، زیرا به بحران مشروعیت قانونی و کارآمدی مواجه است و مردم از آن رضایت ندارد.

احمدولی مسعود خاطر نشان کرد: این حکومت در دوسال گذشته نتوانسته توافق‌نامه‌یی که برپایۀ آن تشکیل شد را عملی کند و با مشکل از دورن مواجه می‌باشد و نمی‌تواند مشکل کشور را حل کند .

آقای مسعود در ادامه با اشاره به اوضاع نابه‌سمان سیاسی کشور بیان داشت: شهروندان دچار سردرگمی شده و امنیت روانی، فزیکی و اجتماعی خود را از دست داده و به شدت پریشان هستند.

رییس عمومی بنیاد قهرمان ملی کشور تصریح کرد: "حکومت طوری سیاست را رازآلود نگه داشته‌اند که تو گویی خودشان عقل کُل‌اند و ملت افغانستان هیچ نمی‌دانند".

آقای مسعود گفت که به طرح آجندای ملی برای تشکیل حکومت ملی جنبه عملی داده و با شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی در مورد آن صحبت می‌کند تا اجماعی در مورد تشکیل حاکمیت ملی که از مردم افغانستان نماینده‌گان کند به وجود آید.

احمدولی مسعود، رییس بنیاد شهید مسعود در ادامۀ سخنانش با اشاره به چرایی مطرح شدن طرح آجندای ملی، گفت که پیش از این بارها آجندای ملی که برگرفته شده از اندیشه‌ها و افکار قهرمان ملی احمدشاه مسعود است را برای حکومت پیشنهاد کرده‌اند، اما نادیده گرفته شده و اکنون این طرح از حالت مشورتی به حالت عملیاتی در خواهد آمد.

آقای مسعود با نگرانی از وضعیت کشور، اظهار داشت که مردم افغانستان باید دست‌به‌دست هم دهند تا کشور از مشکلات بیرون شود و به خاطر این نگرانی‌ها حق مردم است تا یک‌جا شوند و وحدت ملی ایجاد کنند.

رییس عمومی بنیاد شهید مسعود تصریح کرد که این نگرانی تازه است و زمانی که چهارده سال پیش و در فرصتی که اوضاع سیاسی-اجتماعی افغانستان زیاد هم بد نبود، این طرح را پیشنهاد کردیم و خواستیم که از چالش‌های جلوگیری شود و از مسوولان حکومت در آن زمان خواستیم تا از حضور جامعۀ جهانی استفاده شود و از فضای موجود برای تشکیل دولت ملی کار گرفته شود تا زعامت ملی به میان آید.

او اظهار داشت: افغانستان نه‌تنها قربانی تروریسم و افراطی‌گری است، بل آشفته‌گی‌های سیاسی که عاملش دولت‌مردان و سیاسیون هستند نیز می‌باشد و باید در صدد آن بود که چگونه می‌شود یک دولت ملی و زعامت ملی که ملت به آن باور داشته باشد و اعتماد کنند یا یک سیاست ملی که تمام شهروندان و مردم خود را در آیینۀ آن ببینند، ایجاد شود.

رییس بنیاد شهید مسعود با تأکید به تغییر روند کنونی نظام، یادآور شد که منبعد ما می‌رویم به گوشه‌گوشۀ افغانستان، در تمام ولایت‌ها اجماع را به وجود می‌آوریم و سمینارها، کنفرانس‌ها و نشست‌ها ایجاد می‌کنیم تا ملت بیدار شود.

اما احمدولی مسعود از عمل‌کرد رهبران کنونی حکومت نیز به شدت انتقاد کرد و بیان داشت که بیشتر مردم از نظام فاصله گرفته‌اند و راضی نیستند.

او حکومت را بدنام‌کنندۀ وحدت ملی عنوان کرده خاطرنشان ساخت: متأسفانه چنان واژۀ ملی را دولت وحدت ملی در عمل‌کرد خود با سیاست‌های خود بدنام ساخته که امروز وقتی از ملی نام برده شود، مردم حساسیت نشان می‌دهند و فکر می‌کنند ملی‌گرایی آنان را به این روز کشانیده، در حالی شخصی‌گرایی و اجندای شخصی، ملت را به وضعیت کنونی کشیده است.

آقای مسعود خطاب به مسوولان حکومت وحدت ملی گفت: شما در مدتی که ما شاهد هستیم، موفق نشدید یک استراتیژی ملی را تدوین کنید و حتا موفق نشدید مشروعیت خود را که توافق‌نامۀ ایجاد حکومت بود، پس از سه‌سال تطبیق کنید.

آقای مسعود گفت: در زمان حکومت‌داری آقای کرزی طرح آجندای ملی را پیشکش کردیم که عملی نشد و برای بار دوم چهار پیش از امروز و از درون آجندای ملی طرح دولت وحدت ملی را پیشنهاد دادیم و اما نه این حکومتی که بدنام کنندۀ دولت وحدت ملی است.

به گفتۀ طراح طرح آجندای ملی: دولت یا رهبریی که حتا نتواند سند مشروعیت خود را عملی بسازد، نمی‌تواند به مشکلات مردم برسد و این رهبران مشکلات خود را حل نتوانستند و حکومت به بحران مشروعیت شرعی، مشرعیت کارآمدی، مشروعیت مردمی و مشروعیت قانونی و حقوقی مواجه‌اند.

رییس بنیاد شهید مسعود با اشاره به وجود سیاست‌های قومی در حکومت بیان داشت که وجود سیاست قوم‌گرا، مشکل هیچ بخشی از کشور را حل کرده نتوانسته است و ما نمی‌خواهیم که شاهد ادامۀ این‌گونه سیاست باشیم، زیرا نگاه این چنینی به سیاست کشور را تباه می‌کند.

آقای مسعود تأکید کرد که امروزه نیاز است تا روی چگونه‌گی ایجاد دولت و

صـ ۶

مفاهیم کلیدی در فلسفهٔ میان‌فرهنگی

سید حسین اشراق ◆ بخش دوم

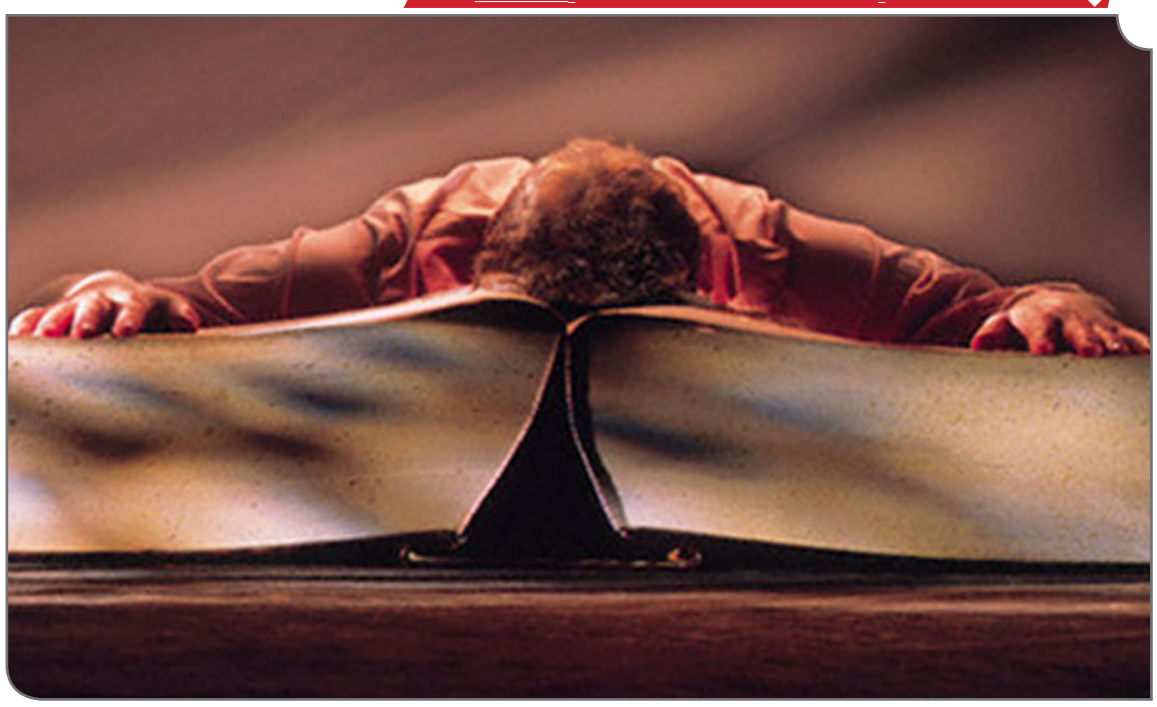

فصل اول
فلسفهٔ میان‌فرهنگی چیست؟

«نباید به تحقیر دیگران پرداخت و سخنِ درستِ آنان را بی‌مقدار کرد.» کندی[۱]

بحث‌های آغازین فلسفهٔ میان‌فرهنگی بر پایهٔ بررسی نقّادانهٔ قوم‌مداری[۲] در فلسفهٔ رسمی غرب به‌ویژه فلسفهٔ روشن‌گری به‌وجود آمده است، در همین دوران) روشنگری (دیدگاه سلسله مراتبی فرهنگ‌ها وارد مرحلهٔ تازه‌یی شده است؛ دیدگاهی که اروپا را به عنوان نقطهٔ اوج پیشرفت و تکامل بشری قلمداد نموده و خودمرکزپنداری را در کانون استنباط‌های فرهنگی غرب قرار داده است. بر همین مبناست که ولتر[۳]، کانت[۴] یا لسینگ[۵] وقتی دربارهٔ "تاریخ" و "فرهنگ" سخن گفته‌اند، مرادشان تاریخ و "فرهنگ والای") !هلر،:۱۳۹۲ (۱۷۸غرب بوده است و بس.

کانت از تحقیر اقوام و فرهنگ‌های بیگانه ابایی نداشته است؛ "شیلر[۶] اروپا را مغز و جوهر انسانیت تلقی می کرد") مصلح،(۱۴۴ :۱۳۹۳؛" هگل آفریقا، امریکا، استرالیا و آسیای مرکزی را از لحاظ تاریخی و فرهنگی فاقد اهمیت به شمار آورده است. به زعم او شرایط جغرافیایی و اقلیمی آن‌ها مانع تکوین و رشد فرهنگ و تمدن حقیقتاً بشری گردیده است. در سلسله‌مراتب تکامل هگل، فلسفه تنها در روح مسیحی - جرمنی واجد امکان برای شکوفایی و پخته‌گی است")پین،:۱۳۹۰ (۱۶۵؛ هوسرل[۷] در کنفرانس معروف "بحران علم اروپایی و پدیده‌شناسی استعلایی"به گونهٔ آشکار سخن برتری بشریت اروپایی")کامپانی، (۶۸ :۱۳۸۲ را مطرح نموده و "فرهنگ‌هایی مانند هند و چین و غیره را برزنگی")اشراق،:۱۳۹۰ (۹۵خطاب نموده است، هایدگر مدعی شده است که به جز از فلسفهٔ غربی"هیچ فلسفهٔ دیگری وجود ندارد، نه چینی و نه هندی"(*Weinmay*, ۲۰۰۵: ۲۳۲). جورج فریزر[۸] با انتشار کتاب "شاخهٔ زرین[۹]"، بینش‌های نمادین اقوام دیگر را شکل‌های فروتر تعقل معرفی کرده است، ارنست رنان[۱۰] از "برتری نژاد اروپایی و فضیلت یونان و اروپا در برابر مشرق زمین سخن به میان آورده و خرَدانگاری را خاص اروپا دانسته است")مدد پور، (۷۸ :۱۳۷۲و آندره زیگفرید[۱۱] نیز بر بنای فرضیهٔ "جبر جغرافیایی[۱۲]" با برتر خواندن غربی‌ها مدعی شده است: "شرقیان و غربیان در یک درجه و طبقه قرار ندارند")زیگفرید،(۲۲۲ :۱۳۹۱

به همین خاطر است که کیتارو نیشیدا[۱۳] فیلسوف برجستهٔ جاپانی انتقاد می‌کند که چگونه متفکران اروپایی از گونه‌های دیگر تفکر غافل شده‌اند. به نظر ایشان:

اروپایی‌ها مایل اند فرهنگ کنونی خویش را تنها فرهنگ کمال‌یافته تلقی کنند. آن‌ها بر این گمان اند که سایر ملت‌ها نیز باید دقیقاً در پی آن‌ها طی طریق کنند. من این تلقی را ناشی از خودپسندی بسیار آن‌ها می‌دانم. وضع مطلوب در نظر من، توجه یافتن به صورت بنیادی فرهنگ‌هایی است که در تاریخ پدید آمده اند۲۰۰۵ :۲۳۲)

Weinmay, .

اما با وجود آن، در برابر "خود مرکز پنداری"، "فراگستری و فراپاشی")بودریار، (۸۶ :۱۳۸۱یاد شده، ایده‌های مخالف را در خود غرب نیز می‌توان سراغ نمود؛ ایده هایی که با وجود تأیید وجوه مشترک انسانی، تفاوت میان آن‌ها را نیز امر منطقی تلقی می‌کنند، به همین جهت است که بو آس[۱۴] توصیه می‌کند به جای "فرهنگ" پرداختن به "فرهنگ‌ها")کولب و جولیوس، (۸۴۲ :۱۳۷۶ جدی گرفته شود.

نقد "قوم‌مداری" از سوی نماینده‌گان متنفذ علوم انسانی در غرب، زمینهٔ این را به‌وجود آورده است که آموزه‌های کلی‌انگار در برابر چالش قرار گیرند و اندیشه‌های معطوف به "تمایز" زمینه‌های مناسب به دست آورند. این مسأله به اندازه‌یی اهمیت یافته است که: ناهمگونی بی‌پایان و قیاس‌ناپذیری بازی‌های زبانی، تعریف جدیدی از مفاهیم حقیقت و عدالت در گسترهٔ تنوع فرهنگی را به‌وجود آورد.

و سنت که مقومات فرهنگ اند، انسان می‌شود".(۲۰۰۴:۱۲۵ ,*Herder*)

مولمان[۱۶] نیز تأکید کرده است که: "هرجا انسان باشد، فرهنگ است و هرجا فرهنگ باشد، انسان نیز هست"؛ این بحث در میان فرهنگ‌پژوهان معاصر نیز از مقبولیت بسیار برخوردار شده است، به همین خاطر انسان را موجود فرهنگی و مساوق فرهنگ تلقی می‌کنند.

تحلیل‌گران اذعان می‌کنند که هیچ ویژه‌گی و پدیدهٔ انسانی فردی و جمعی فرافرهنگی وجود ندارد، حتا اصطلاحاتی چون اندیشه‌های فرافرهنگی با این پندار که "امور و موضوعات فراتر از فرهنگ‌های متعین وجود دارد که می‌توان دربارهٔ آن‌ها اندیشید"، خود برخاسته از نگرش فرهنگ خاص، بیانگر بخشی از یک فرهنگ و نمودی از مقبولات یک فرهنگ اند؛ تأکید بر خصوصیت فرهنگی بودن انسان چنان اهمیتی دارد که حتا در مورد دو فرد با فرهنگ به معنای متعارف مشترک نیز می‌توان گفت که دارای ارتباط میان‌فرهنگی هستند.

مارتین ویمر[۱۷] متفکر پیش‌کسوت "فلسفهٔ میان‌فرهنگی"، در مقاله‌یی تحت عنوان "آیا فلسفهٔ میان‌فرهنگی، رشته‌یی جدید یا جهت‌گیری جدید در فلسفه است ؟[۱۸]"، فلسفه را به عنوان طرح اندیشه‌گی می‌فهمد که به لحاظ متود از سایر دانش‌ها متفاوت و به لحاظ مضمون در صدد "تبیین مسایل در یک تا سه قلمرو: ساختار واقعیت، معرفت‌پذیری و استدلال دربارهٔ هنجارها و ارزش‌هاست"(۴۵: ۱۹۹۶ ,*Wimmer*)، بنابراین:

۱ ـ ساختار واقعیت در قالب هستی‌شناسی[۱۹] مورد بحث قرار می‌گیرد.
۲ـ امکان شناخت واقعیت در چارچوب معرفت‌شناسی[۲۰] فراهم می‌شود.
۳ـ زمینهٔ پروردن استدلال دربارهٔ هنجارها و ارزش‌ها در گسترهٔ اخلاق[۲۱] و زیبایی‌شناسی به‌وجود آورده می‌شود.

شاخه‌های خاص فلسفه مانند فلسفهٔ فرهنگ[۲۲]، فلسفهٔ حق[۲۳] و مانند آن‌ها می‌کند که هیچ‌گونه نظام مفهومی را بدون علت به دیگری ترجیح نمی‌دهد و به دنبال هماهنگ کردن مفاهیم می‌باشد و در این مسیر می‌تواند ذاتاً در گفتمان آزاد مشارکت کند) مال،.(۵۷ :۱۳۸۵

فلسفهٔ میان‌فرهنگی با این چشم‌انداز در کنار بینش‌های فلسفی دیگر قرار می‌گیرد، و پیش از هر چیز و بعد به طور مدام به واقعیت‌های موجود و تجارب اندیشه‌ورزی در تاریخ رجوع می‌دهد، به جهت این‌که در زمان ما دیگر نمی‌توان بدون اندیشیدن به "دیگری" و بدون تصور غیری که متفاوت از ما می‌اندیشد، اندیشید و خود را تعریف نمود، وجود دیگری و وجود فرهنگ‌هایی جز فرهنگ ما، توجیه منطقی برای مطلق نبودن حقیقتی است که ما بدان اعتقاد داریم. "دیگری" باید همواره برای ما نشانهٔ عدم اطلاق حقیقت و توزیع مساوی صداها در افق مفهومی باشد. به همین جهت، گادامر[۲۵] مطرح کرده است:

نیز در نهایت به همین سه بنیان برمی‌گردند، این سنتی‌ست که ریشه در تاریخ غرب دارد، اما اگر در تاریخ فرهنگ‌های دیگر مطالعه کنیم، می‌بینیم همان پرسش‌ها اما با مقتضیات فرهنگی متفاوت از جهان‌بینی، نظام‌های ارزشی و صورت‌های متفاوت آداب و معارف، آیین‌ها و اسطوره‌ها، رسوم و هنجارهای اجتماعی و نهادهای دیگر پدید آمده اند. این نکته‌نظر به ما امکان می‌دهد که بپرسیم: «آیا با منحصر کردن عنوان فلسفه به آن‌چه در فرهنگ اروپایی بدان نامیده شده، وجود فلسفه‌های غیراروپایی مورد انکار قرار می‌گیرند؟» ویمر چنین انحصاری را مردود می‌شمارد. به نظر ایشان، اگر ما فلسفه را با همان معنای محدود در غرب مبنا قرار دهیم، با پیش‌فرض نامعقول، چشم خود را بر روی واقعیت‌ها و صورت‌های دیگر ظهور اندیشیدن بسته‌ایم. ایشان بر همین مبنا به اتخاذ جهت‌گیری میان‌فرهنگی برای فلسفه دعوت می‌کند.

فلسفهٔ میان‌فرهنگی و همپذیری افق‌ها

رام ادهر مال[۲۴] طی مقاله‌یی تحت عنوان: "فلسفهٔ مطلق نداریم: طرح یک فلسفهٔ میان‌فرهنگی"، توضیح می‌دهد که فلسفهٔ میان‌فرهنگی چه چیزهایی نیست. به نظر وی، نباید فلسفهٔ میان‌فرهنگی را فلسفهٔ رقیب در برابر فلسفه‌های دیگر تصور کرد. ایشان تصریح می‌کند که:

فلسفهٔ میان‌فرهنگی، نمایانگر یک رویکرد ذهنی و فلسفی است که تمام اشکال و تأثیرات فرهنگی ویژه را در یک حکمت خالده نظیر سایه همراهی می‌کند و مانع از آنست که آن‌ها خود شان را مطلق‌انگاری نمایند. فلسفهٔ میان‌فرهنگی از منظر روش‌شناسانه شیوه‌یی را اتخاذ

هرجا هدف ما، کنترول و تفوق نباشد، متعهد به تجربهٔ غیریت دیگری هستیم که دقیقاً در مقابل پس‌زمینهٔ پیش‌داوری‌های ما است. بالاترین هدفی که می‌توان برای آن کوشید، سهیم شدن در دیگری و غیریت دیگری است. لذا پیامد سیاسی این تأملات می‌تواند این درس باشد که: بقای آیندهٔ نوع بشر، بسته‌گی به آماده‌گی ما نه تنها برای به‌کارگیری منابع قدرت و کفایت "تکنیکی" ما، بلکه برای مکث در مقابل غیریت دیگری، اعم از غیریت طبیعت و غیریت فرهنگ‌های ملت‌ها و دولت‌ها دارد. در این راه ممکن است بیاموزیم که غیریت دیگر انسان‌ها را همچون "دیگر خودمان" و به منظور سهیم شدن در یکدیگر تجربه کنیم. (دالمایر،۳۵ :۱۳۸۴)

کیمرله[۲۶] نیز معتقد است که فلسفهٔ میان‌فرهنگی، همهٔ متفکران برخاسته از بستر فرهنگ‌های مختلف را به فروتنی در دیدگاه‌ها و مواضع‌شان فرا می‌خواند. دورنمای فراخوانی به گونه‌یی است که نباید سنت و فرهنگی که در آن زاده شده‌ایم و بدان خو گرفته‌ایم را کامل و مظهر حقیقت برتر تلقی نماییم. منطقی این است که تصورات ما از خویشتن و از دیگری را همواره در حال اصلاح و تکمیل شدن بینگاریم و از "داعیهٔ کلیت" فاصله بگیریم؛ در این صورت که جهان-زیست انسان‌ها سرشار از تفاوت، تلاقی و تعامل می‌باشد. گفت‌وگو تنها پاسخ مناسب به مقتضیات زنده‌گی است، گفت‌وگو علاوه بر این‌که برتری و فروتری را برنمی‌تابد، زمینه‌های گستردهٔ بهره‌وری و مساهمت همه‌گان برای تعامل با یکدیگر را فراهم می‌نمایند. بنابراین ظرفیت‌های برخاسته از آن فلسفه را جان داده و پویا ساخته است. چنان‌چه سقراط اساس کار فلسفی‌اش را بر بنای "گفتگو" استوار کرده بود؛ افلاطون با وجود این‌که به مُثُل اعتقاد داشت، اصل گفت‌وگو را نیز جدی انگاشته است. او آثارش را به‌صورت محاوره تنظیم نموده و تحت تأثیر ضرورت عقلانی سقراطی بدون نتیجهٔ قطعی به پایان برده است.

***

بخش دوم
جهت‌گیری فلسفهٔ میان‌فرهنگی

اولین نکته‌یی که در ترکیب "فلسفهٔ میان فرهنگی" جلب توجه می‌کند، واژهٔ "فرهنگ" است. این مفهوم، عینیت آفریده‌ها و فرایندهای پدیدآمده در حیات جمعی انسان‌هاست که در طول تاریخ شکل گرفته و به عنوان کلیدواژه‌یی در حوزه‌های مختلف مورد عنایت واقع شده است. در واقع، فرهنگ و انسان از یکدیگر جدایی‌ناپذیر و غیر قابل انفکاک اند، به همین جهت است که هردر[۱۵] برای تعریف انسان "موجود فرهنگی" را برگزیده و تأکید کرده است که انسان موجودی شکل‌پذیر است و خود، خود را می‌سازد. بنابراین انسانی وجود ندارد مگر این‌که دارای فرهنگ باشد. از نظر ایشان، انسان بدون فرهنگ، مانند چوب زمخت و سنگ مرمر شکل نیافته است. در منظومهٔ فلسفی هردر، "انسان تنها با عناصری چون عقل و زبان و تربیت

(setondnE)

۱ . کندی یعقوب بن اسحاق (۱۳۶۹ ق). رسائل الکندی الفلسفیة، تحقیق: محمد عبدالهادی ابوریده، قاهره: دارالفکر العربی.
۲ . قوم مداری (*Ethnocentrism*) دیدگاهی است که بر اساس آن، گروه خودی، محور و مرکز همه چیز تلقی می شود و همه چیز با توجه بدان مورد ارزیابی و سنجش قرار می گیرد، این واژه را ویلیام گراهام سامنر (۱۸۴۰ - ۱۹۱۰) جامعه شناس امریکایی وارد فرهنگ علوم اجتماعی کرده است.
۳ . Voltaire (۱۶۹۴- ۱۷۷۸)
۴ . *Immanuel Kant* (۱۷۲۴- ۱۸۰۴)
۵ . *Gotthold Ephraim Lessing* (۱۷۲۹-۱۷۸۱)
۶ . *Friedrich Schiller* (۱۷۵۹ – ۱۸۰۵)
۷ . *E.Husserl* (۱۸۵۹- ۱۹۳۸)
۸ . *James George Frazer* (۱۸۵۴– ۱۹۴۱)
۹ . *The Golden Bough*
۱۰ . *Ernest Renan* (۱۸۲۳ – ۱۸۹۲)
۱۱ . *Andre Siegfried* (۱۸۷۵-۱۹۵۹)
۱۲ . *Geographical determinism*.
۱۳ . *Kitaro Nishida* (۱۸۷۰-۱۹۴۵)
۱۴ . *Franz Boas* (۱۸۵۸ - ۱۹۴۲)
۱۵ . *Johann Gottfried von Herder* ۱۸۰۳- ۱۷۴۴))
۱۶ . *Heiner Muhlmann* (۱۹۳۸)
۱۷ . Franz Martin Wimmer (۱۹۴۲)
۱۸ . Is Intercultural Philosophy a New Branch or a New Orientation in Philosophy?
۱۹ . ontology
۲۰ . epistemology
۲۱ . ethics
۲۲ . Philosophy of culture
۲۳ . Philosophy of Right
۲۴ . *Ram Adhar Mall* (۱۹۳۷)
۲۵ . *Hans-Georg Gadamer* (۱۹۰۰- ۲۰۰۲)
۲۶ . *Heinz Kimmerle* (۱۹۳۰)

نگرشی بر
چگونه‌گی رابطهٔ وحی و شخص پیامبر

کمال‌الدین حامد
بخش سوم

ایمان شخصی پیامبر اکرم به قضیهٔ "وحی"

اعتقادات شخصی پیامبر اکرم می‌تواند کلیدِ حلِ بسیاری از پرسش‌هایی باشد که در ذهنِ نقادِ عصرِ ما پیرامون "وحی" شکل می‌گیرد. در این مورد، ما شاهد یک تناقضِ دور از انصاف در نوشتار و گفتارِ بسیاری از کسانی هستیم که به گونه‌یی می‌خواهند در این مورد نظریه‌پردازی نمایند و یا در اصطلاح روشن‌گری کنند. تناقضِ مورد نظر این است که از یک طرف، بنا بر فرضیهٔ این‌ها، "وحی" یک پدیدهٔ ذهنی تلقی گردیده است و از جهت دیگر، در مورد این پدیده، به گواهی و اظهار مافی‌الضمیر صمیمی‌ترین "شخصیت" وابسته به این پدیده یا "محور وحی" توجه صورت نمی‌گیرد و برعکس، برای ذهن‌خوانی محمد، سراغ تیوری‌های ذهن‌پردازان و ذهنیت‌خوانان دیگر ـ که قطعاً کارشان سنجش احتمالات است ـ گرفته می‌شود. این خلاء غیرقابل درک است و ما را نسبت به بی‌طرفی تحلیل‌ها و داده‌های نظریات فوق، مشکوک می‌سازد.

کار ما (برای فهم بیشتر روش وحی) این خواهد بود که قطعاً محمد نظرِ خود را نسبت به وضعیتِ درونیِ خویش و نسبت به پدیدهٔ "وحی" در اعتقادات خود انعکاس داده است و باید دیده شود که این اعتقاد که از نظر عقلی ارزشِ درجه‌اول دارد (چه اگر این‌طور نباشد، اصل واقعه مورد تردید قرار می‌گیرد)، آیا ممکن است به عنوان یک شاهد مستقیم برای توضیح پدیدهٔ "وحی" و خصوصیت ماورای طبیعیِ آن به‌کار گرفته شود؟

این ارزش عقلی، وابسته به رفتار و روشی است که اعتقادات پیامبر از آن‌ها هویدا می‌گردد. اکنون سوال اصلی این است که آیا این روش و این اعتقادات شخصی پیامبر، خودبه‌خودی و فی‌البدیهه بوده و یا با تفکر و تصمیم قبلی اتخاذ گردیده است؟

آن‌چه که پیامبر در اواخر دورهٔ اعتزال خود نسبت به سرنوشتِ خویش اظهار تردید نموده است (البته این واقعیت اثبات شده هم است)، نشان می‌دهد که رفتار و روشِ او خودبه‌خودی و فی‌البدیهه نمی‌توانسته باشد، بلکه نتیجهٔ پیشرفتهٔ یک تعمقِ دقیق و یک بررسیِ وسواسانه از وقایع بوده است.

عوامل روانی‌یی که پیامبر را در رسیدن به چنین نتیجه‌یی کمک نموده است، عبارت است از فاکتورهای باارزشی که در وجود محمد به صورتِ عالی تبارز داشته و می‌توانسته منشای یک نتیجه‌گیری آگاهانه نزد وی باشد. در وجود پیامبر اندیشه‌اش، صداقتش، اراده‌اش، حافظه‌اش، حساسیت‌هایش و تسلط او بر اعصابش به صورتِ بالفعل به ظهور می‌رسیده و به معنی یک مشت واژه‌های تصوریِ محض نبوده است. در نتیجه می‌توانیم بگوییم که نخستین خط اتصالِ ما به چگونه‌گی پدیدهٔ "وحی" اعتقادات، معلومات و اطلاعاتِ خود پیامبر می‌باشد.

ـ لابد که قبل از آن، باید به این پرسش پاسخ داده شود: پیشرفت روندی که اعتقاداتِ پیامبر از آن منشأ گرفته، چگونه است؟

روشی که پیامبر برای توجه و تحقیق در مورد خود به‌کار برده است، بدون شک خارج از مقرراتی نیست که بر فعالیت‌های یک روحیهٔ سازنده و مثبت حاکم می‌باشد. نخستین گام برای فهم و درکِ این جریان، تفکیک دو موضوع از همدیگر است: اول، حوادث و ظواهری که حواس او را تحت تأثیر قرار داده و توجه او را به خود جلب نموده اند؛ دوم، اندیشیدن استدلالیِ او پیرامون این حوادث و تعامل احساسیِ او نسبت به آن‌ها. از این‌جا است که ما باید برای دو موضوع (معیار پدیداری و ظاهری برای پیامبراسلام، و معیار عقلی و استدلالی او نسبت به این پدیدارها) توضیحاتی را اختصاص دهیم تا بتوانیم قطعیت و ارزش اعتقاد شخص پیامبر را در دستور کارِ توضیح پدیدهٔ "وحی" (به عنوان صمیمی‌ترین شاهد) به‌کار ببندیم.

نخستین معیار

پیامبر اسلام در سن چهل‌ساله‌گی به‌ناگاه خود را موضوعِ یک پدیدهٔ خارق‌العاده می‌یابد و بر لبِ پرتگاهِ کوه حرا (جبل النور) است که ندا را می‌شنود: "ای محمد! تو فرستادهٔ خدا هستی". او به افق می‌نگرد و چشمانش از نوری که به نظر می‌رسد بر گرد یک شکل غیرمادی هاله بسته، خیره می‌گردد. این ادراکِ دوگانهٔ سمعی و بصری که او را در آستانهٔ یک فشار سخت متوقف می‌سازد، اکنون برای وی به یک اشتغالِ خاطرِ مسلط و دردآور بدل می‌گردد.

آیا او واقعاً "دیده" و "شنیده" است؟ یا این‌که این ادراکِ سمعی و بصری فقط یک سرابِ ذهنی بوده که تحت فشار یک هیجانِ دردآور که او را به لبهٔ پرتگاه کشاند، ایجاد شده است؟

قاعدتاً تمام این پرسش‌ها می‌باید خیلی قبل از آن‌که نقادانِ معاصرِ او و یا هم‌زمانِ ما به آن‌ها بپردازند، موردِ پرسش ذهنِ باثبات و مجربِ محمد قرار گرفته باشند. خود او، خود را دچار اختلالِ مشاعر و مجذوب تصور کرد و به سوی همسرِ مهربانش شتافت تا یأسِ خود را به وی اعتراف کند و از وسوسه‌های ذهنی و اضطرابِ خود با او سخن بگوید.

عصرِ علم‌گرای ما می‌تواند در این حادثه دقیقاً نشانه‌های یک پدیدهٔ کاملاً ذهنی را ببیند، چه آن تصویر در همان زمان به وسیلهٔ خدیجه مشاهده نشده است.

از نظر مادی، این عدم تطابق غیرقابلِ تشریح نیست، بدین معنی که مثلاً عارضهٔ "کور رنگی" یا "اشتباه در دیدن رنگ‌ها" یکی از مواردی‌ست که برخی نورها برای همهٔ چشم‌ها قابل رؤیت نیستند. از طرف دیگر، در ماورای‌قرمز یا مادون بنفش، یک تعداد امواج نوری غیرقابل مشاهده برای چشم‌های ما وجود دارند، اما از نگاه علمی ثابت‌کنندهٔ این امر نیست که این امواج برای همه غیرقابل رؤیت می‌باشند. ممکن است که برخی چشم‌ها به لحاظ داشتن نوعی حساسیت و خاصیت فتوگرافیکی، بتوانند این امواج را مشاهده کنند.

اگرچه بعدها پدیدهٔ "وحی" در مسیر ظهورِ خود نشانه‌های مادیِ دیگری را تبارز داد که برای دیگران نیز قابلِ حس و درک بود، ولی در مراحل اول، شاهد ممتازِ این وضعیت تنها پیامبر بوده است.

برای اذهان علمی، می‌توان قیاسی نامتناسب اما جالب بین حالت پذیرنده‌گیِ وحی و آن‌چه که خاصیت گزینش و گیرنده‌گی خاصِ یک دستگاه گیرنده می‌نامیم، انجام داد. برای این‌که به لحاظ مادی گفت که این حالتِ پذیرنده‌گی عبارت بوده است از آماده‌گی و استعدادِ خاصِ پیامبر برای دریافت امواجی از نوعِ خاص. ولی این احتمال به همان اندازه غیریقینی است که احتمال‌های دیگری از این قبیل.

به هر حال، محمد باز به کوه حرا می‌رود (البته در ترتیب و جزییاتِ این قضیه نقل قول‌هایِ متفاوت است که ما از ریزبینیِ این موضوع معذوریم). او در آن‌جا بارِ دیگر مشاهده‌یی دارد و این‌بار مستقیم‌تر، نزدیک‌تر، مؤثرتر و به نوعی مادی‌تر، تصویر یک شکلِ مشخص دارد؛ طرح کسی (شخصی یا شیی‌یی) او را می‌فشارد و بعد مورد خطاب قرار می‌دهد و به او می‌گوید: "بخوان!"

آیا این ندا، انعکاس صوتی وهمی است؟

اما تصویر آمرانه تکرار می‌کند "بخوان".

این خطابِ عجیب و تصویری که قبل از آن، همراه آن و بعد از آن ظاهر می‌شود، اولین مبنای لازم برای "انتقاد از خویش" وضعیتِ او را تشکیل می‌دهد. پدیدهٔ دیدنی و شنیدنی، تحت احساس و ادراکِ او، در آن‌جا حاضر است؛ او آن را می‌بیند و می‌شنود.

هرچه تصویر واضح‌تر می‌گردد، سخنش نیز روشن‌تر و قابل درک‌تر می‌شود که ظاهراً دستور خواندن به یک "بی‌سواد" است. در هر حال، به نظر نمی‌رسد که محمد معنایِ خاص و دقیقی از این فرمان و ظهور برای مسیر آیندهٔ خود کسب کرده باشد. فعلاً او ثبت و درک میکند، فقط همین!... اما این ثبت و درکِ منحصراً مادی و جسمی، روح اثباتیِ او را به حالتی بسیار دردآور از حیرت دچار می‌سازد.

شتاب‌زده و آشفته‌تر از همیشه و با جسمی کوفته به خانه بازمی‌گردد، نیاز به این دارد که او را تسکین دهند و او را بپوشانند. خدیجه این کار را می‌کند. محمد آرام می‌گیرد ولی یک احساس ناخودآگاه او را بیدار می‌سازد، بار دیگر تصویر کوه حرا را در برابر چشم دارد. تصویری که به‌وضوح فرمانی کاملاً قابل فهم داد: "برخیز و انذار کن !"

برای اولین بار، محمد وسعت و ارزشِ این پدیده را در زنده‌گیِ خود درک می‌کند. محمد تحت تأثیرِ این وحی با ابراز اندیشه و نظرِ خود، ایمان در حال ایجادِ خود را در افشایِ راز به خدیجه آشکار می‌سازد و به او می‌گوید: "فرشته به من فرمان انذار داد، اما چه کسی مرا باور می‌کند؟"

در واقع پیامبر هنوز به آن درجه از یقین نرسیده است. در حال حاضر، اعتقاد او مطلق و قطعی نیست، چه هنوز محصور در شرایط امکاناتِ بیرونی است و موفقیتِ خود را در گرو شرایط خارجیِ جامعهٔ خویش می‌سنجد که معمولاً برایش غیرمحتمل جلوه می‌کند.

با همهٔ این‌ها، "وحی" ادامه می‌یابد و جریانِ آن قطع نمی‌گردد و برخی عوارضِ جسمی و مادی نیز حین نزولِ خود با خود به‌همراه دارد که برای دیگران هم کم‌وبیش قابل درک اند.

پیامبر نقل می‌کند که هنگام ظهور پدیدهٔ "وحی"، همهمه‌یی می‌شنود که خبردهندهٔ ظهور وحی است، گاه شبیه زمزمهٔ یک دسته زنبور بر گردِ یک کندو، و گاه زنگ‌دارتر مثل طنینِ یک ناقوس که در گوشش می‌پیچد. همراهان نیز می‌توانند پریده‌گی ناگهانیِ رنگِ او پس از سرخیِ ناشی از هجوم خون بر چهره‌اش را ببینند و خود او نیز دستور می‌داده است که هنگام نزول وحی چهره‌اش را بپوشانند. این احتیاط، نمودارِ این است که این پدیده مستقل از ارادهٔ او بوده است، ولی در عین حال وی حالتِ عادیِ خود را حفظ می‌کرده است و حافظه‌اش به صورتِ کامل در جریان بحران (نزول وحی) به‌کار گرفته می‌شود که مبتنی بر این امر نباید در قضاوت پیرامون پدیدهٔ "وحی" دچار دو اشتباه گردیم: یکی این‌که حالت روانیِ ناشی از نزول وحی را مبنیِ یک تصنع و از قبل آماده شده بدانیم؛ و دوم این‌که بروز علایم روانی در محمد، مشخص‌کنندهٔ عوارض و نشانه‌هایی از یک بیماری باشد، برای این‌که تمام انواع بیماری‌هایی از این نوع، در قدم نخست سبب فلجی تشنج‌آمیز در مریض می‌گردد که نمی‌تواند قوای دماغی و جسمیِ او کار نماید(نه این‌که تنها به‌صورتِ هجوم خون در چهره ظهور نماید). نکتهٔ مهم دیگر، تقارن قابل توجه میانِ این حالت و نزول وحی است که هیچ سندی در دست نیست که نشان دهد پیامبر وضعیتی روانی را دچار گردیده، بدون این‌که نزول وحی در میان باشد. این امر به‌وضوح نشانگرِ خارجی بودنِ این پدیده می‌باشد.

در نهایت، ممکن نبوده که پیامبر فقط به مشاهدهٔ متوالی ظهور پدیدهٔ وحی بپردازد و آن را یک معیار عارضی و ظاهریِ خاصِ خود تلقی نماید . لذا ادامهٔ این روند، معیار دوم ـ معیار عقلی ـ را برای پیامبر به‌وجود می‌آورد که در نتیجهٔ اعتقاد و باور کامل و قطعیِ او شکل می‌گیرد.

معیار دوم، ناشی از تحلیل و سنجشِ شخص پیامبر است که با توجه به معیار پدیداری "وحی" نزد او شکل می‌گیرد که می‌توانیم این‌گونه به توضیحِ آن بپردازیم.

> پیامبر نقل می‌کند که هنگام ظهور پدیدهٔ "وحی"، همهمه‌یی می‌شنود که خبردهندهٔ ظهور وحی است؛ گاه شبیه زمزمهٔ یک دسته زنبور بر گردِ یک کندو، و گاه زنگ‌دارتر مثل طنینِ یک ناقوس که در گوشش می‌پیچد. همراهان نیز می‌توانند پریده‌گی ناگهانیِ رنگِ او پس از سرخیِ ناشی از هجوم خون بر چهره‌اش را ببینند و خود او نیز دستور می‌داده که هنگام نزول وحی چهره‌اش را بپوشانند. این احتیاط، نمودارِ این است که این پدیده مستقل از ارادهٔ او بوده است، ولی در عین حال وی حالتِ عادیِ خود را حفظ می‌کرده است

احمد ولی مسعود:

حکومت کنونی با مشروعیت شرعی، قانونی و ...

زعامت ملی بیشتر فکر شود و طیف‌های مختلف جامعۀ افغانستان باید برای ایجاد این مأمول تلاش بیشتر داشته باشند. تا ملت به آن زعامت اعتماد و باور داشته و در آیینۀ حکومت خود را ببینند.

او خاطر نشان کرد که همین ناهنجاری‌ها ما را بر آن داشت تا طرح آجندای ملی را از حالت مشورتی به سوی عملی شدن ببریم.

آقای مسعود در ادامۀ سخنانش گفت که او در جریان هفده سال گذشته هیچ‌گاهی تطمیع مقام و موقفی نشده و فقط کوشیده است تا نام قهرمانانی را که برای افغانستان قربانی داده‌اند زنده نگه‌داشته و با استفاده از آموزه‌های مبارزاتی آنان، صفحۀ جدیدی را برای کشور بگشایند.

طراح طرح آجندای ملی تأکید کرد که ایجاد بنیاد شهید احمدشاه مسعود، طرح آجندای ملی و راه‌اندازی روزنامۀ ماندگار را در راستای رسیدن آرمان شهیدان، بلند کردن صدای عدالت‌خواهی در برابر استبداد، قوم‌گرایی و تک‌محوری بوده است.

از سویی هم، سیدحسین اشراق، پژوهش‌گر و از اعضای طرح آجندای ملی در این نشست گفت: بحث روی برنامۀ جدید آجندای ملی است، آجندای ملی که از جنس حزب و سازمان سیاسی نیست، بلکه به عنوان یک تجربۀ سیاسی، گفتمان جدید ناشی از فلسفۀ اجتماعی است که از چشم‌انداز اخلاق، عدالت و هنجارهای شهروندی به مسایل مربوط به حقوق، عدالت، زعامت به مدیریت سیاسی–اجتماعی می‌پردازد.

آقای اشراق می‌گوید: افغانستان در حالت نابه‌سامانی سیاسی قرار دارد، ضرورت به نیروهای سیاسی پاینده‌نگر و فعالان جامعۀ مدنی از رهگذر مفاهمه به رغم این‌که ریشه‌های بحران را شناسایی کنند، وجود دارند تا برای پیدا کردن راه‌حل‌ها معقول و موثر تلاش کنند.

به گفتۀ آقای اشراق، در چند سال اخیر، نشست‌های تحلیلی، مجالس مشورتی و رأی‌زنی‌های متعدد در سطوح متفاوت برگزار گردیده و این مورد، کار را آسان کرده است. چنان‌چه در منشور آجندای ملی نیز تصریح گردیده که بحران اعتماد، بحران مشارکت، بحران رهبری و مدیریت، بحران کار آمدی، بحران انسجام اجتماعی و سرانجام بحران مشروعیت در کشور، وضعیت را غیر قابل تحمل کرده‌اند که دلایل آن نیز مشخص شده است.

این عضو آجندای ملی به این باور است که این ناهنجاری‌ها، کشور را به سوی تجزیۀ روانی سوق داده، داستان تشدید فاصله میان مرکز و پیرامون را غم‌انگیزتر از پیش به نمایش گذاشته و روندی که به‌گونۀ سیتماتیک از ظرفیت‌های که در تقسیمات مکانیکی قدرت تحت نام اقوام سهیم نیستند، قربانی می‌گیرد. نیروهای کار آمد را به صورت دوام‌دار به حاشیه قرار می‌دهد و سرانجام، هنجارها و سلطۀ شهروندی را در برابر سلطۀ بده و بستان‌های خراب اخلاقی اجتماعی و فرهنگ سیاسی معلول می‌کند.

آقای اشراق با اشاره به راه‌اندازی نشست فراخوان ملی از نشانی آجندای ملی اظهار داشت: مقصود از فراخوانی امروز، شکل دادن چتر مشترک و جلوگیری از هم پاشیده‌گی بیشتر اوضاع در کشور است. به همین جهت، ضروری به نظر می‌رسد تا گفتمان ملی شکل گیرد و به مثابۀ قطب‌نمای کنش‌های سیاسی مشتاق توسعۀ افغانستان، نقش ایفا کند، چیزی که نه‌تنها برای امروز افغانستان، بلکه به فردای آن نیز ضروری پنداشته می‌شود.

در این حال، عتیق‌الله امرخیل، عضو دیگر آجندای ملی در این نشست گفت که اوضاع از منظر سیاسی، اقتصادی و نظامی با چالش‌های بی‌شماری روبه‌رو است.

آقای امرخیل می‌گوید: در افغانستان همه علاقۀ رسیدن به مقامات بلند را دارند، بدون این‌که فکر کنند که آیا توانایی انجام مأموریت در آن سمت را دارند و یا خیر.

آقای امرخیل به این باور است، کسانی که در رأس قدرت قرار گرفته‌اند، چهره‌های ملی نیستند و نتوانسته‌اند مشکلات موجود در کشور را کم سازند.

این آگاه نظامسیاسی بیان داشت که افغانستان از منظر سیاست داخلی و خارجی با مشکل دست و پنجه نرم می‌کند و این مورد سبب شده تا شهروندان به حکومت احترام نداشته باشند.

او گفت: "آجندای ملی استراتیژی قوی برای آبادی، حکومت‌داری خوب و زمینه‌ساز دست‌آوردهای بیشتر در افغانستان است. در حکومت وحدت ملی فعلی، فساد اداری و عدم امنیت وجود دارد و باید رهبران سیاسی دست‌به‌دست هم دهند و به مشکلات رسیده‌گی کنند.»

آقای امرخیل حکومت وحدت ملی را ضعیف‌ترین حکومت خواند و تأکید کرد: این حکومت با پشتیبانی غربی، هنوزهم نتوانسته به مشکلات اقتصادی و امنیتی مردم رسیده‌گی کند و باید از غلامی بیرونی‌ها دست بردارد. آقای امرخیل می‌گوید: «هر روز سران حکومت غلامی غربی‌ها را می‌کنند، اما هیچ دردی را نتوانستند درمان کنند.»

هم‌زمان با این، دکتر لطیف نظری، استاد دانشگاه و عضو دیگر آجندای ملی نیز در این نشست گفت که احزاب و چهره‌های سیاسی برای بیرون رفت از چالش‌های موجودِ کشور، راه‌کار مدونی ارایه نکرده‌اند و اما، آجندای ملی با شناسایی مشکلات و ناهنجاری‌های موجود، در پی پیدا کردن راه‌حل‌ها است.

آقای نظری به این باور است که آجندای ملی با داشتن اجماع‌باوری و با توجه به تنوع هویتی در کشور، همه در قدرت حضور داشته باشند و این کار راه را برای عدالت‌جویی هموار می‌سازد.

این استاد دانشگاه بیان می‌دارد که آجندای ملی در شرایط کنونی می‌تواند طرح مناسب برای نجات افغانستان از روندهای پُر ستیزش فعلی باشد.

این نشست با خوانش ده بند فراخوان آجندای ملی به پایان رسید که در بند نخست آن آمده است: آجندای ملی معتقد است که اصلاح نظام انتخاباتی و ایجاد کمیسیون انتخابات با مشارکت و حضور و نظارت احزاب سیاسی، نهادهای مدنی، مطابق لایحۀ قانونی، تقسیم اوقات و زمان‌بندی آن قابل قبول مردم افغانستان می‌باشد. نافذ شدن قانون ثبت احوال نفوس بربنیاد توشیح قانونی و راه‌اندازی سرشماری نفوس دقیق، مواد عمدۀ یک انتخابات عادلانه و شفاف در افغانستان می‌باشد.

در این فراخوان هم‌چنان آمده است که ایجاد زعامت ملی و دولت ملی با بازخوانی ساختار سیاسی نظام و مشارکت عادلانۀ قدرت تا رسیدن تصمیم‌گیری کشور به یک مفهوم جمعی، شاه‌کلید حل معمای خونین قدرت و بحران‌های چند لایه و دامنه‌دار و راهگشای گره‌های تاریخی در افغانستان می‌باشد.

منطقی کردن قدرت با به رسمیت شناختن مشکلات، شکل دادن موج توسعۀ ملی از پیرامون به مرکز، بلند کردن محروم‌ترین‌ها در اهرم قدرت با در نظرگیری اخلاق زمام‌داری مبتنی بر الگوهای مسوولیت‌پذیری از اهداف بلندمدت آجندای ملی گفته شده است.

در مادۀ سوم این فراخوان آمده است که آجندای ملی معتقد به شکستن دیوارهای قومی-مذهبی و ایجاد اعتماد و رسیدن به مفاهیم، ارزش‌ها و مشترکات تا رسیدن به یک دیدگاه واحد ملی با راه‌اندازی گفتمان ملی-مدنی و قرائت‌های اعتدالی می‌باشد.

در مادۀ چهارم این فراخوان آمده است که آجندای ملی به این باور است که صلح در افغانستان قبل از همه‌چیز یک معضل درونی می‌باشد. کلید گم‌شدۀ صلح در کشور در دست نخبه‌گان می‌باشد تا با توافق به یک اجماع ملی و فراقومی، به خاطر صلح و ثبات اراده کنند. با این روش، مداخلات بیگانه‌گان محدود می‌شود و جادۀ رسیدن به صلح هموار می‌گردد راه‌اندازی پروسۀ صلح از موضع قدرت، معطور بر وفاق و اقتدار اجتماعی و ثبات ملی ممکن است و دست‌یابی به صلح، مستلزم تعریف روشن و میکانیز قابل قبول برای مردم افغانستان می‌باشد که بتوانند از حقوق اساسی آزادی‌های مدنی به حقوق زنان و ارزش‌های انسانی همۀ شهروندان برابر در کشور در چهار چوب منشورهای بین‌المللی حراثت و پاس‌داری کنند.

اعضای آجندای ملی در مادۀ پنجم این فراخوان گفته‌اند: ما معتقدیم که برخورد قاطع با تروریسم با تعریف روشن دوست و دشمن تا براساس آن، مبارزه علیه دشمن قابل سنجش گردد و کنار گذاشتن سیاست دلجویی از تروریسم که سال‌هاست مردم افغانستان قربانی این سیاست می‌باشد، راه روشن و جدی مقابله با دشمن است.

در مادۀ ششم این فراخوان آمده است: آجندای ملی باورمند است که فساد در افغانستان، فساد دولتی، سیستماتیک و کلان می‌باشد. کانون فساد در درون دولت، نظام را فرسوده ساخته و شیرزۀ کشور را متزلزل ساخته است. فساد دولت، فسات ساختاری است که از ساختارهای فسادپرور دولت جاری می‌شود و بر جامعه سرایت کرده است. ساختار نظام سیاسی موجود غیر پاسخ‌گو بوده میزان، تفتیش و مهار قدرت وجود ندارد.

مادۀ هفتم آن بیان می‌کند: آجندای ملی معتقد است که یکی از مولفه‌های ثبات سیاسی، انکشاف متوازن و عرضۀ خدمات متناسب و متعادل به تمام شهروندان افغانستان می‌باشد، درست چیزی که تا هنوز زمینۀ عمل پیدا نکرده است.

نهادینه کردن اصول اساسی سیاست خارجی افغانستان در تفاهم با شورای ملی و نهادهای ذیربط و رقابت‌ها و منازعات قدرت‌های جهانی و منطقه‌یی و ایتلاف بزرگ قدرت‌ها بر علیه تروریسم جهانی مورد حمایت آجندای ملی می‌باشد و آجندای ملی از جامعۀ جهانی تقاضا دارد تا با تجربۀ ۱۷ سال گذشته در افغانستان، این بار از روند طبیعی و خواست‌های واقعی و برحق مردم در انتخابات، حمایت قاطعانه کنند تا اعتبار دموکراسی و انتخابات در افغانستان دوباره احیا گردد، دولت ملی شکل گیرد، عدالت تأمین شود و ثبات استقرار یابد که این دو موضوع در مادۀ هشتم و نهم این فراخوان آمده است.

در این نشست، کتاب «آجندای ملی در مسیر بالنده‌گی» و کتاب «پایان مشروعیت» و چاپ سوم کتاب «آجندای ملی»، نوشتۀ احمدولی مسعود به دسترس علاقه‌مندان قرار داده شد.

گفتنی است که متن سخنرانان و نسخۀ کامل این فراخوان در شماره‌های بعدی روزنامۀ ماندگار نشر می‌شود.

چاپ و نشر سه عنوان کتاب از آقای احمد ولی مسعود طراح طرح آجندای ملی

فیسبوک‌نامه

منان ناصح

افغانستان به داعشگاه تبدیل میشود؟

علی شمخانی، رییس شورای امنیت ملی ایران دیروز در یک صحبت تیلفونی با حنیف اتمر گفته است که عربستان سعودی می‌خواهد که داعشیان شکست خورده را از سوریه و عراق به افغانستان انتقال دهد!

ناصح: اگر در هیچ موردی با مقامات ایرانی هم‌نظر نباشم، حداقل در مورد این ادعا کاملاً با ایشان هم‌نظرم. عربستان و سایر کشورهای ثروتمند عربی می‌خواهند که افغانستان فقیر را به زباله‌دانی هیولایی که خود خلق کرده‌اند تبدیل کنند تا هم خود از شرشان در امان باشند و هم برای رقبای منطقوی‌شان مشکل جدی خلق کنند.

روند مدرسه‌سازی و اتخاذ نقش فعالتر عربستان، امارات متحده و قطر در افغانستان، همه ریشه در همین توطیه دارند. گذشته از ایران، روسیه و چین، حتا پاکستانی‌ها هم از این برنامه نگران‌اند. به همین سبب، این کشورها هر گز نخوهند گذاشت که طالب تضعیف شود. درحالی‌که وضعیت افغانستان هر روز پیچیده‌تر شده می‌رود، نه امیدی به حکومت بیکارهٔ افغانستان است و نه هم به رهبران. این گداهای مست هنوز تا پل اتک دعوا دارند!

احمد ذکی معنوی

یکی از راهبردهای غلط پس از فروپاشی طالبان، تصفه ارتش تازه‌تأسیس افغانستان از نیروهای مقاومت بود. امریکایی‌ها در تبانی با حکومت کرزی با تصور این‌که افغانستان نوین به آنچه «جنگ‌سالار» می‌خوانند دیگر نیازمند نیست، دست به تصفیه ارتش از قاعده به رأس بردند و عملاً به خواست طالبان و پاکستانی‌ها لبیک گفتند. هرچند در سطوح کلان رهبری از روی ناگزیری و یا هم معامله و تسلیمی، یک عده حفظ شد، اما تجرید نیروهای مقاومت در سطوح پایان رهبری ارتش که تجربه جنگ رو در رو با طالبان را داشتند ادامه یافت.

این روند به جایی کشید که غیر از سربازانی که از یمن حضورشان سنگرها تا هنوز پابرجاست و هر روز قربانی جنگ‌اند، اندک چهره‌یی از نیروهای ضد طالبانی در سطوح رهبری ارتش دیده می‌شد. در عوض این نیروها، در نبود کادرهای برجسته نظامی برای جاگزینی، عناصر فرسوده پیشین چپی که نه از منظر تیوریک با راهبردهای نوین جنگی بلد بودند و نه هم به لحاظ عملی کارا، از روی ناچاری در صفوف ارتش جابه‌جا شد. هرچند دیری نگذشت که طالبان دوباره قوت گرفت و امریکایی‌ها به اشتباه راهبردی خویش پی بردند، اما این‌بار آنچه مانع امریکایی‌ها شد، پدیده‌یی به‌نام «پدر طالب» یا کرزی بود. او دیگر طالبان را دشمن نمی‌شمرد و عملاً برای این وحشیان زمینه‌سازی می‌کرد. از این‌رو، ارتش افغانستان در دستان چند فرسوده نابه‌کار ماند که نه ظرفیت به روز شدن دارند و نه هم توانایی کار. اکنون نیز غنی به دلایل انحصارگرایی و گرایشات تعصب‌آمیزش این کتله را حفظ کرده و اردوی کشور هنوز فلج است.

ارتش نیامند تصفیه جدی است. پالایشی که باید در محور انگیزهٔ ضد طالبانی و تفکر طالبانی صورت گیرد. در غیر آن، فاجعه در پی فاجعه خواهد رخ داد و ارتش کشور بیشتر از این خواهد شکست.

جهان نما

ترامپ:

اهمیت ۱۰۰ روز ابتدایی دولت بی‌معنا است

اگرچه دونالد ترامپ، در ۱۰۰ روز آغاز فعالیت خود به عنوان رییس‌جمهور امریکا، با اقدامات غیرقابل پیش‌بینی و برخی سخنان تند خود سران غرب را به وحشت انداخت، اما ظاهراً با حمله غافل‌گیر کننده به سوریه دل آنان را به دست آورده است.

ترامپ، در مصاحبه‌یی با خبرگزاری آسوشیتدپرس دربارهٔ ۱۰۰ روز ابتدایی کارش در کاخ سفید می‌گوید که ریاست‌جمهوری او «نوعی متفادت از ریاست‌جمهوری است.» ترامپ که با وعدهٔ تغییر شدید مسیر امریکا روی کارآمد اکنون به صورت غیرمستقیم اذعان می‌کند که تغییرات در واشنگتن به سرعت رخ نمی‌دهند.

او در این مصاحبه نشانه‌یی از درک فضای واقعی کاخ سفید و ریاست‌جمهوری ابراز و تأکید کرد، برای انجام این شغل، این «قلب» است که بسیار اهمیت دارد.

با وجود این‌که ترامپ هم‌چنان اعتماد به نفس یک تاجر را در مسیر خود دارد به نظر می‌رسد که به این آگاهی دست یافته است که انتظارات بی‌حد و مرزش برای ۱۰۰ روز اول کنترل دولت محقق نشده‌اند.

رییس‌جمهور امریکا در این بارهٔ می‌گوید: بحث ۱۰۰ روزه یک مرز ساخته‌گی است و چندان معنایی ندارد. او با این حال، هنوز نمی‌تواند ذهن خود را در این مسأله که آیا مسوول برنامهٔ ۱۰۰ روزه‌یی است که در روزهای پایانی کمپینش ارایه داد، سر و سامان دهد.

این میلیاردر نیویورکی در این باره توضیح می‌دهد: یک نفر مفهوم برنامه ۱۰۰ روزه را مطرح کرده است، اما این به معنای قطعی بودن آن نیست.

اصطلاح ۱۰۰ روزه، به دوران ابتدایی ریاست‌جمهوری اطلاق می‌شود که معمولاً افراد طی آن نمی‌توانند به دستاوردهایی که فرانکلین روزولت، رییس‌جمهور پیشین امریکا به آن دست یافت و آن را تبدیل به یک استاندارد کرد، دست یابند.

رییس‌جمهور امریکا در ادامه به رویکردش در قبال ناتو پرداخت و عنوان کرد: از من نقل می‌شود که ایتلاف ناتو را منسوخ و قدیمی توصیف کرده‌ام. اما این سوال زمانی از من پرسیده شد که به عنوان یک برج‌ساز اطلاعات چندانی از فعالیت ناتو نداشتم، اما اکنون این اطلاعات بیشتر شده است. با این حال، من در پاسخ به چگونه‌گی فعالیت ناتو، آن را قدیمی توصیف کردم چراکه آنان بر تروریسم تمرکز نمی‌کنند.

ترامپ سپس از عدم اختصاص بودجه بیشتر به ناتو از سوی کشورهای عضو انتقاد و اظهار کرد: این اصلاً عادلانه نیست که ما نزدیک ۴ درصد و سایر کشورها که مستقیم تحت تأثیرات تهدیدات هستند یک درصد بودجه به ناتو اختصاص دهند. بنابراین، من روی این موضوع پافشاری خواهم کرد که تمامی کشورها باید سهم خود را در این ایتلاف را پرداخت کنند.

رییس‌جمهور امریکا در ادامه در پاسخ به سوالی دربارهٔ توییتش در واکنش به حملهٔ تروریستی اخیر فرانسه تشریح کرد: به اعتقاد من به درستی این جمله تأثیر شگرفی بر انتخابات خواهد داشت.

ترامپ هم‌چنین مارین لوپن، نامزد راست‌های افراطی فرانسه در انتخابات ریاست‌جمهوری این کشور را گزینه احتمالاً پیروز دانست و توضیح داد: من معتقد نیستم که حتماً او باید رییس‌جمهور شود، اما گمان می‌کنم که این حمله اخیر تروریستی احتمالاً به پیروزی او بسیار کمک خواهد کرد چراکه او سخت‌ترین مواضع مرزی را داشته است.

او در پاسخ به سوال خبرنگار آسوشیتدپرس دربارهٔ موضع سرسختانه‌تر جف سشنز، دادستان عمومی امریکا در قبال جولیان آسانژ، بنیان‌گذار ویکی لیکس مبنی بر بازداشت او با وجود این‌که شخص ترامپ از او حمایت کرده است، گفت: من نه از آسانژ حمایت کرده و نه نکرده‌ام. این اطلاعاتی بود که نباید اجازه انتشار می‌یافتند.

ترامپ پس از آن به داعش و اقدامات ارتش امریکا در خاورمیانه اشاره و اظهار کرد: آیا شما شاهد موفقیت‌های گستردهٔ ما در خاورمیانه بوده‌اید؟ زمانی حیدرالعبادی، نخست‌وزیر عراق گفت: ترامپ طی هشت هفته بیش از هشت سال اوباما موفقیت کسب کرده است، اما مسأله این است که ما این موفقیت‌ها را در بوق و کرنا نکرده‌ایم.

رییس‌جمهور امریکا در ادامه در پاسخ به سوالی مبنی بر پذیرش طرح‌های جدید ناتو علیه داعش که هنوز افشا نشده است، گفت: ما برنامهٔ بسیار قدرت‌مندی داریم، اما نمی‌توانیم درباره آن صحبت کنیم.

او هم‌چنین دربارهٔ احتمال افزایش نیروهای زمینی امریکا در عراق عنوان کرد: تعداد نه خیلی زیادی به نیروهای فعلی اضافه می‌شوند.

رهبر القاعده شورشیان سوری را به جنگ چریکی فراخواند

سرکردهٔ گروه تروریستی القاعده شورشیان سوری را به جنگ چریکی علیه افراد به اصطلاح دشمن "از رییس‌جمهوری سوریه و هم پیمانان او در ایران گرفته تا نیروهای غربی" فراخواند.

ایمن الظواهری، سرکردهٔ تروریست‌های القاعده در فایل صوتی که در اینترنت منتشر کرده، شورشیان مسلح را به صبر فراخواند و گفت: باید برای جنگی طولانی مدت علیه ایتلاف به رهبری غرب در عراق و سوریه و شبه نظامیان شیعهٔ حامی بشار اسد، رییس‌جمهوری سوریه آماده شوید.

الظواهری خطاب به شورشیان گفت: باید برای جنگ طولانی با صلیبی‌ها و هم پیمانان رافضی آنان و نصیری‌ها(علویان) آماده شوید. جهاد در سوریه نه‌تنها وظیفهٔ سوری‌ها، بلکه وظیفه تمامی مسلمین است.

رهبر تروریست‌های القاعده گفت: همه جریان‌ها تلاش می‌کنند شما را که به دنبال تشکیل دولت اسلامی در سوریه هستید، نابود کنند. غرب و هم‌پیمانان آن تمام تلاش خود را برای متوقف کردن گسترش اسلام به‌کار می‌گیرند.

رییس فدراسیون اسب‌سواری کشور عازم ترکمنستان شد

رییس فدراسیون اسب‌سواری کشور به منظور شرکت در اجلاس روسای فدراسیون اسب‌سواری عازم ترکمنستان شد.

محسن احمدی، رییس فدراسیون اسب‌سواری افغانستان، برای شرکت در اجلاس عمومی که با حضور تمامی روسای فدراسیون‌های اسب‌سواری کشورهای آسیایی به میزبانی کشور ترکمنستان برگزار می‌شود، عازم آن کشور شد.

این اجلاس از تاریخ ۲۵ تا ۳۰ اپریل با حضور روسای فدراسیون‌های اسب‌سواری تمامی کشورهای آسیایی برگزار می‌شود.

رییس فدراسیون ملی اسب‌سواری گفت: هدف از برگزاری این جلسه جلب کمک و همکاری، بهبود و ساختن زمینه برای رشد و پیشرفت این رشته ورزشی است.

آقای احمدی گفت: هیأت رهبری کمیتهٔ ملی المپیک کشور با حضورشان در این اجلاس به وضعیت کنونی ورزش می‌پردازد و بر حل معضلاتی که سد راه ورزش کشور قرار گرفته است، ابراز نظر خواهند کرد.

این سفر در حالی صورت می‌گیرد که ۲ روز پیش، محمد اشرف غنی، رییس حکومت وحدت ملی تأکید بر افزایش مسابقهٔ اسب‌سواری کرد و یک اسب که از داعش به دست نیروهای امنیتی افتاده بود به کمیتهٔ ملی المپیک افغانستان اهدا کرد.

کانته بهترین بازیکن فصل انگلیس شد، آلی بهترین بازیکن جوان فصل

هافبک آبی‌پوشان لندنی به عنوان بهترین بازیکن فصل جاری لیگ برتر معرفی شد.

اتحادیهٔ فوتبالیست‌های حرفه‌یی انگلیس (PFA) در مراسمی خاص، اِن‌گولو کانته، هافبک چلسی را به عنوان بهترین بازیکن فصل جاری انگلیس معرفی کرد. او با کسب بیشترین آرای اعضای اتحادیهٔ فوتبالیست‌های حرفه‌یی انگلیس و با کنار زدن کاندیداهای دیگر یعنی زلاتان ابراهیموویچ از منچستریونایتد، الکسیس سانچس از آرسنال، هری کین از تاتنهام و روملو لوکاکو از اورتون به این عنوان رسید.

کانتهٔ ۲۶ ساله که فصل گذشته با لسرسیتی فاتح لیگ برتر شد، این فصل نیز در آستانهٔ قهرمانی با چلسی است و اگر این اتفاق بیفتد، اولین بازیکن تاریخ لیگ برتر خواهد شد که دو قهرمانی متوالی با دو باشگاه مختف را تجربه کرده است.

در این مراسم هم‌چنین دله آلی، مهاجم ۲۱ سالهٔ تاتنهام با شکست رقبایی هم‌چون هری کین از تاتنهام، مایکل کین از برنلی، جردن پیکفورد از ساندرلند، روملو لوکاکو از اورتون و لروی سانه از منچسترسیتی جایزه بهتری بازیکن جوان فصل را از آن خود کرد. مهاجم جوان تیم ملی انگلیس برای دومین سال متوالی این عنوان را به خود اختصاص داد.

هم‌چنین در این مراسم از دیوید بکام، اسطورهٔ فوتبال انگلیس ستایش و جایزهٔ لیاقت اتحادیهٔ فوتبالیست‌های حرفه‌یی انگلیس به او اهدا شد.

◄ **مدیر مسوول:** نظری پریانی – ۰۷۰۰۲۶۳۱۵۲
nazari.paryani@yahoo.com

ویراستار: روح الله یوسف زاده

گزارشگران: ناجیه نوری، هارون مجیدی، ابوبکر صدیق و روح الله بهزاد

برگ آرایی: رفیع جسور – ۰۷۸۱۲۳۲۳۰۹

نشانی برقی: mandegar.daily@gmail.com
شماره تماس: ۰۷۵۲۰۴۴۲۱۰
مسؤول توزیع: حبیب الله – ۰۷۷۳۶۱۰۵۸۰
نشانی: سرک ۱۳ وزیر اکبر خان، کوچه چهارم.

وب سایت: www.mandegardaily.com

Year9 ■ NO 2012 ■ Tuesday 25 April 2017

DAILY
Mandegar

به جز «سخن ماندگار»، مسوولیت دیگر نبشته‌ها به نویسنده‌گان برمی‌گردد.

سیرت:
د حقیقت موندنو د کمپسیونونه جوړول د خلکو تپر ایستل دي

د ولسي جرګې اداري پلاوی او د سیاسي چارو ځینې پوهان انتقاد کوي او وایي چې حکومت دې ځله د پېچلو پېښو د ځپړلو لپاره د حقیقت موندنې په نامه کمپسیونونه جوړ کړي چې د ځپړنو نتایج یې روښانه او اغیزمن نه وو.

د ولسي جرګې دوهم مرستیال محمد نذیر احمدزي ازادي راډیو ته وویل، خلک او د دوی استازي د داشان کمپسیونونو له کار څخه راضي نه دي.

ښاغلي احمدزي وویل: "له بده مرغه په افغانستان کې داسې شرایط نه دي برابر چې کمپسیونونه په عادي دول کې خپل کارونه پرمخ یوسي او بشپړ یې کړي. یو کمپسیون هم ښه نتیجه نه لرله، د دې کمپسیونونو له کار څخه، نه خلک او نه هم د خلکو استازي ښې خاطرې لري".

د سیاسي چارو پوه ثمر سیرت ازادي راډیو ته وویل، د ځینو پېښو د ځپړلو لپاره د حقیقت موندنې د کمپسیونونو جوړول یو بې نتیجې کار او د خلکو تپر ایستل دي.

ښاغلي سیرت زیاته کړه: "له بده مرغه افغان حکومت په دې خبرو سره ملت تپر باسي، کمپسیون جوړېږي؛ خو خلک یې پر نتیجه نه پوهېږي چې ځوک مجازات شو، ځوک روغ پاتې شو او ځوک پر شو، دا چې له کمپسیونونو سره حساسیت لرو، لامل یې دا دی چې نیتجه یې څرګنده نه وي او لګښتونه پرې کېږي".

د راپورونو له مخې، د ملي یووالي د حکومت له پیل راهسې، د بېلابېلو پېچلو پېښو د ځپړلو لپاره تر اوسه، په لسګونه کمپسیونونه جوړ شوي دي.

د دغو کمپسیونونو څخه د شاه شهید د پېښې د ځپړلو کمپسیون، د ملي امنیت رجال‌برجسته پر ریاست د وسله والو د برید د پېښې د ځپړلو کمپسیون، د دهمزنک د پېښې د ځپړلو، د کندز د سقوط، د کندهار د ولایتي مېلمستون، د سردار محمد داووخان پر روغتون د بریدونو او د بلخ د شاهین قول اردو د تازه پېښې د ځپړلو کمپسیون په ګوته کېدلای شي.

د ولسي جرګې اداري پلاوی او د سیاسي چارو ځینې پوهان وایي، دغو کمپسیونونو تر اوسه پورې نه کومه پېښه په سمه توګه ځپړلې او نه یې د پېښو عاملین په ډاګه کړي چې حکومت دې سزا ورکړي وي.

خو افغان ولسمشر د دوشنبې په ورځ د شاهین قول اردو د پېښې په ترڅ‌او د دغه قول اردو ځو قوماندانان بدل کړي او د د فاع د وزیر او لوې درستیز استعفاګانې یې منلي دي.

د ولسمشر د ویاند مرستیال دواخان مینه پال وایي، د هېڅ کمپسیون کار بې نتیجې نه دی اومعلومات هم تر دېره له خلکو سره شریک شوي دي.

د ولسمشر ویاند مرستیال: «په هره برخه کې چې هر کمیسیون ځیرنې کړي او بیا یې وړاندیزونه کړي، له مخې یې اجرآت شوي دي.

هیڅ داسې کمیسیون نشته چې ځیرنې یې بې ګټې وي، او د وړاندیزونو له مخې یې اجرآت نه وي شوي.

د سیاسي چارو بل پوه خالد سادات وایي، له اداري فساد سره د مبارزې د قانون د درېیمې مادې له مخې، د حقیقت موندنې د کمپسیونونو د نتایجو پټول، اداري فساد کنبل کېږي.

دی وایي، که حکومت سریع موضوعاکانې له خلکو سره نه شریکوي، لږترلږه دې د پېښو د عاملینو پر وړاندې د حکومت اقدامات له خلکوسره شریک کړي؛ ځو خلک د کمپسیونونو پرکارونو دادمن شي.

ابراز نگرانی سازمان ملل از شکنجه و بدرفتاری با توقیف شده‌گان در افغانستان

سازمان ملل در گزارشی از ادامه شکنجه و بدرفتاری با توقیف شده‌گان و زندانیان در افغانستان خبر می‌دهد و نسبت به آن ابراز نگرانی کرده است.

تادامیچی یاماموتو، نمایندۀ ویژه دبیرکل سازمان ملل برای افغانستان با ارایه این گزارش می‌گوید: «ادامۀ شکنجه و بدرفتاری توقیف شده‌گان مایۀ نگرانی جدی می‌باشد، اما ما از تعهد واقعی و تلاش‌های دولت در زمینۀ رسیده‌گی به این معضل قدردانی می‌کنیم.»

این گزارش مشترک توسط هیأت معاونت سازمان ملل در افغانستان یا یوناما و دفتر حقوق بشر سازمان ملل و بر مبنای مصاحبه با ۴۶۹ توقیف شده مربوط به منازعات مسلحانه، از اول جنوری ۲۰۱۵ تا ۳۱ دسمبر ۲۰۱۶ در ۶۲ نظارت‌خانه تحت ادارۀ ریاست امنیت ملی، پولیس ملی و سایر نظارت خانه‌های مربوط به نیروهای دفاعی و امنیتی افغانستان در سراسر کشور تهیه شده است.

در این گزارش آمده است که بیش از یک سوم افرادی که با آنان مصاحبه صورت گرفته، اطلاعات موثقی را پیرامون در معرض شکنجه و بدرفتاری قرار گرفتن، ارایه کرده اند.

در کنار سایر یافته‌های این گزارش، ۴۵ درصد توقیف شده‌گان که توسط پولیس دستگیر شده اند، گفته اند که مورد شکنجه و بدرفتاری قرار گرفته اند، که این آمار بلندترین رقم ثبت شده از سال ۲۰۱۰ را نشان می‌دهد.

بربنیاد این گزارش، ۲۶ درصد توقیف شده‌گانی که با یوناما صحبت کرده و در نظارت‌خانه‌های ریاست امنیت ملی تحت مراقبت قرار داشته اند، با شکنجه و بدرفتاری مواجه بوده اند.

اکثر بازداشت شده‌گان گفته اند که با اعمال شکنجه، مجبور به اعتراف گردیده اند و این که درست پس از اعتراف، شکنجه و بدرفتاری در برابرشان پایان یافته است.

اما این گزارش از تلاش‌های دولت در تطبیق برنامۀ ملی برای محو شکنجه و بویژه در تصویب قوانین، نشر پالیسی‌ها و ایجاد و تهیه میکانیسم‌ها برای نظارت از حقوق بشر، استقبال می‌کند.

اشپیگل:
هزاران جنگجوی سابق طالبان وارد آلمان شده‌اند

سرازیری موج پناهجویان به آلمان، در کنار شاهدان و قربانیان، افراد مظنون نیز به این کشور می‌آیند.

مجلۀ اشپیگل نوشته است که هزاران جنگجوی سابق طالبان در دو سال گذشته و در میان موج یک میلیونی پناهجویان وارد آلمان شده‌اند.

به نوشتۀ اشبیگل، وزارت مهاجرت و پناهجویان آلمان به به مقام‌های امنیتی این کشور خبر داده که هزاران پناهجو در جریان درخواست پناهنده‌گی، خود را به عنوان جنگجویان سابق طالبان معرفی کرده‌اند.

اشپیگل افزوده که دست‌کم ۷۰ تن از آنان زیر پیگیری دادستان فدرال آلمان قرار دارند. این در حالی است که هنوز معلوم نیست که آیا تمام مظنونانی که درخواست پناهنده‌گی داده‌اند، جنگجویان فعال طالبان بوده‌اند یا خیر.

اشپیگل نوشته که تاکنون ۶ نفر برای تحقیقات بازداشت شده و جلسات اولیه دادگاه که شامل چندین نفر دیگر بوده هفته آینده برگزار می‌شود.

کنوانسیون مربوط به وضعیت پناهنده‌گان که تعریف می‌کند، پناهنده چه کسی است و حقوق افراد پناهنده و مسوولیت کشورهای عضو را نسبت به پناهجویان مشخص می‌کند، برای پناهجویانی که مظنون به انجام جرایم جنگی و ضد حقوق بشری هستند، اجرا نمی‌شود.

ورود موج پناهجویان به آلمان در کنار شاهدان و قربانیان جنایات، شامل افراد مظنون به ارتکاب جرایم نیز می‌شود.

با شدت گرفتن موج پناهجویان در سال ۲۰۱۵، دولت آلمان اعلام کرده بود که پناهنده‌گان افغانستانی که در آلمان پذیرفته نشده‌اند، دوباره به افغانستان بازگردانده خواهند شد.

اعضای مجلس:
غنی به شورای ملی فراخوانده خواهد شد

مجلس نماینده‌گان رییس حکومت وحدت ملی را به بی احترامی به مصوبات شورای ملی و انحصار قدرت متهم کرد و هُشدار داد در صورتی‌که این دیکتاتوری ادامه پیدا کند، او را جهت پاسخ‌گویی به شورای ملی فرا می‌خواند.

اعضای نماینده‌گان مجلس می‌گویند که تمامی مشکلات جاری در کشور ناشی از انحصار طلبی قدرت توسط آقای غنی است و او صلاحیت‌های اکثر وزیران کابینه را قبضه کرده است.

مجلس نماینده‌گان در نشست دیروز دوشنبه، ۴ ثور خود، حمله به قول اردوی شاهین، عدم توشیح مصوبات شورای ملی و عدم معرفی نامزد وزیران جدید کابینه از سوی رییس حکومت وحدت ملی را به بحث گرفت.

رییس مجلس ادعا دارد که آقای غنی به مصوبات مجلس احترام ندارد و در دوسال گذشته ۲۵ مصوبه شورای ملی را به دلیل خواست‌های شخصی خود، توشیح نکرده است.

برخی نماینده‌گان مجلس به شدت از انحصارطلبی قدرت توسط آقای انتقاد کردند و یاد آورشدند که او برخلاف قانون اساسی کشور، همانند شاه مطلقه عمل کرده و تمامی صلاحیت‌ها را در قبضه خود گرفته است. آنان تاکید ورزیدند که رییس حکومت وحدت ملی باید از «خودکامه‌گی» بگذرد و در تقرری‌های مقام‌های بلند پایه دولتی بویژه مقام‌های امنیتی، توشیح مصوبات شورای ملی مطابق به قانون اساسی کشور رفتار کند.

به گفتۀ نماینده‌گان مجلس، تازمانی که آقای غنی از تقرری بی مورد افراد ناتوان و غیر مسلکی وابسته به خودش، دست برندارد، در وضعیت امنیتی کشور تغییراتی نخواهد آمد.

عبدالروف انعامی یک عضو مجلس گفت: رییس حکومت تمام قدرت حکومت را انحصار کرده و به جز از ۴ یا ۵ وزیر، دیگر وزیران کابینه حتا صلاحیت برکناری رییس دفتر خود را ندارند؛ آقای غنی تنها به وزیران مسولیت داده و تمام صلاحیت‌های آنان را خودش قبضه کرده است.

آقای انعامی گفت که رییس حکومت وحدت ملی حتا صلاحیت‌های و شورای ملی را نیز سلب کرده است و رییس اجرایی را به یک مامور خود تبدیل کرده است، یعنی خود را سلطان تمام عیار ساخته است.

عبدالرحیم ایوبی هم تاکید ورزید که رییس حکومت در حل مشکلات کشور بی کفایت است و مجلس باید در مورد او تصمیم بگیرد.

برخی نماینده‌گان در خصوص تشدید ناآرامی‌ها در کشور گفتند که حکومت طرح امنیتی مشخصی ندارد و به همین دلیل مشکلات امنیتی هر روز بیشتر می‌شود.

عبدالطیف پدرام عضو مجلس در نشست عمومی دیروز گفت: «چرا نمی‌توانیم امنیت کشور را بگیریم به‌خاطری که طرح مشخص امنیتی نداریم؛ استراتیژی امنیتی باید محلی شود، زیرا افراد محل با چالش‌ها و مشکلات منطقه خود آگاه است و به درستی می تواند دفاع کند».

در آخر نشست دیروز مجلس، عبدالرووف ابراهیمی رییس مجلس، انحصارگرایی قدرت را توسط رییس حکومت وحدت ملی را خلاف قانون اساسی خواند و تاکید ورزید که آقای غنی نباید صلاحیت‌های سایر اعضای کابینه را سلب کند.

آقای ابراهیمی در مورد تعلیق مصوبات شورای ملی گفت که آقای غنی مطابق به قانون اساسی کشور صلاحیت تعلیق مصوبات مجلس را ندارد و مجلس از حق مردم دفاع می کند و او باید به مصوبات شورای ملی احترام بگذارد.

رییس مجلس در خصوص عدم معرفی نامزد وزیران از سوی حکومت هم گفت که هیأت اداری مجلس یک بار دیگر با رییس حکومت وحدت ملی از نزدیک می‌بینند و در صورت که بازهم آقای غنی تخطی کند مطابق به قانون تصمیم خواهد گرفت.

بربنیاد قانون اساسی شورای ملی صلاحیت پاسخ خواستن از رییس حکومت را دارد و برخی نماینده‌گان در نشست دیروز مجلس نیز تاکید داشتند که رییس جمهور به دلیل قانون شکنی‌های متعدد و به بحران بردن امنیت کشور باید از سوی شورای ملی فرا خوانده شود.